

Sense-Making Framework about Future Reality for Regional Foresight (Case Study: West Asia Region)

Taghi Parsamehr

Ph.D. of Futures Studies, Imam Khomeini International University (IKIU), Qazvin, Iran,
parsamehrvision@gmail.com

Hakem Ghasemi*

Associate Professor of Political Sciences, Faculty of Social Sciences, Imam Khomeini
International University (IKIU), Qazvin, Iran, ghasemi@ikiu.ac.ir

Abdolmajid Keramatzadeh

Ph.D of Futures Studies, Imam Khomeini International University (IKIU), Qazvin, Iran,
majidk40@gmail.com

Abstract

Purpose: Providing a framework in the field of regional foresight to understand complex situations for new regional regeneration.

Method: Analytical-descriptive approach and qualitative research method have been used in this research. To collect information, the library method in the form of texts, as well as the method of interviewing experts individually and group meetings through theoretical saturation sampling has been used.

Finding: Based on the principles and key concepts of the proposed framework, for regional regeneration, it is necessary to avoid undue generalization of a type of approach and action pattern in all domains of the future reality (The reality of the future of the West Asian region), and based on the principle of "bounded of application" with the boundaries of each domain, for Each domain and domain applies an action approach adapted to the context. Based on the framework of understanding the future reality, in order to create a new regional order, in the domain of structural realism, creating a common market and common transit, in the area of realism of agency, activation of regional potential cores, in the area of constructionist agency sense-making and new regional narratives, and in the area of discursive constructionism, the creation and promotion of the regional discourse of ILAF has been proposed.

Conclusion: The result of applying the proposed framework is that for the new creation of the West Asia region, in two main domains and sub-domains, approaches compatible with the nature of each domain should be taken into consideration. In this case, the region will be connected with its original roots, and it will be able to gain geopolitical power, so that its nations will find a suitable role and place in the world system.

Keyword: Sense-Making framework, Future Reality, Futures Studies, Regional Foresight, West Asia.

Article type: Research

* Received on 19 May, 2023 Accepted on 28 October, 2023

Cite this article: Parsamehr, Ghasemi & Keramatzadeh (2023) Sense-Making Framework about Future Reality for Regional Foresight (Case Study: West Asia Region), Political Studies of Islamic World, Fall 2023, Vol.12, NO.3, 1- 31.

DOI: 10.30479/psiw.2023.18813.3234

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Hakem Ghasemi

E-mail: ghasemi@ikiu.ac.ir

چارچوب معنابخشی به واقعیت آینده برای آینده نگاری منطقه‌ای (مورد مطالعه: منطقه غرب آسیا)

تقی پارسامهر

دکترای آینده‌پژوهی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران، parsamehrvision@gmail.com

حاکم قاسمی*

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران، ghasemi@ikiu.ac.ir

عبدالمجید کرامت زاده

دکترای آینده‌پژوهی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران، majidk40@gmail.com

چکیده

هدف: ارایه چارچوبی در حوزه آینده‌نگاری منطقه‌ای برای فهم موقعیت‌های پیچیده به گونه‌ای که زمینه برای بازآفرینی نوین منطقه‌ای فراهم شود.

روش: در این پژوهش از رویکرد تحلیلی-توصیفی و روش تحقیق کیفی استفاده شده است. برای گردآوری اطلاعات از روش اسنادی، و همچنین مصاحبه با خبرگان استفاده شده است.

یافته‌ها: برای بازآفرینی نوین منطقه‌ای لازم است از تعمیم ناروای یک نوع رویکرد و الگوی کنش در همه دامنه‌های واقعیت آینده (واقعیت آینده منطقه غرب آسیا) پرهیز کرد و مبتنی بر اصل «محدودیت کاربرد» با مرزهای هر دامنه، برای هر قلمرو و دامنه یک رویکرد کنش سازگار با زمینه را بکار برد. بر اساس چارچوب فهم واقعیت آینده، برای خلق نظم نوین منطقه‌ای در دامنه واقع‌گرایی ساختاری، ایجاد بازار مشترک و ترانزیت مشترک، در ناحیه واقع‌گرایی کارگزاری، فعال سازی هسته‌های مستعد منطقه‌ای، در ناحیه برساخت‌گرای کارگزاری، معنابخشی و روایت پردازی های نوین منطقه‌ای و در ناحیه برساخت‌گرای گفتمانی، خلق و ترویج گفتمان منطقه‌ای ایلاف مطرح شده است.

نتیجه‌گیری: برای بازآفرینی نوین منطقه غرب آسیا در دو قلمرو اصلی واقع‌گرایی و برساخت‌گرایی و چهار دامنه فرعی مرتبط با هریک از این دو قلمرو، باید رویکردهای کنشی سازگار با طبیعت هر دامنه را مورد توجه قرار داد. در این صورت منطقه با ریشه‌های اصلی خود پیوند می‌خورد و می‌تواند واجد قدرت ژئوپلیتیک گردد، به گونه‌ای که ملت‌های آن نقش و جایگاه مناسبی در نظام جهانی بیابند.

واژگان کلیدی: چارچوب معنابخشی، واقعیت آینده، آینده‌پژوهی، آینده‌نگاری منطقه‌ای، غرب آسیا.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۲/۲۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۸/۶

استناد: پارسامهر، قاسمی و کرامت زاده (۱۴۰۲)، چارچوب معنابخشی به واقعیت آینده برای آینده نگاری منطقه‌ای (مورد مطالعه: منطقه غرب آسیا)، مطالعات سیاسی جهان اسلام، تابستان ۱۴۰۲، دوره ۱۲، شماره ۳، پیاپی ۴۷-۳۱



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف

۱- مقدمه

منطقه غرب آسیا^۱ دچار بی‌ثباتی ژئوپلیتیک است. هر مناقشه‌ای که روی می‌دهد قدرت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی منطقه را در مناسبات جهانی رو به تحلیل می‌برد. برای نمونه آمریکا با شعار مبارزه با طالبان افغانستان را وارد سناریوی فروپاشی کرد، اما پس از بیست سال مجدداً این کشور را تحویل طالبان داد. هم ورود و هم خروج ناگهانی آمریکا، منطقه و مرزهای آن را گرفتار بحران ژئوپلیتیک کرد. یا در بحران‌های سوریه و عراق، با تحریک بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای منجر به ظهور جریان تکفیری و داعش، و تشدید اختلافات قومی و مذهبی در منطقه گردید. نمونه دیگر، مناقشات مرزی قره باغ است. یکسال پس از جنگ آذربایجان و ارمنستان، به بهانه ورود غیر قانونی کامیون داران ایرانی، پای ایران هم به ماجرا کشیده شد و بر اثر تحریک بازیگران فرامنطقه‌ای، تفرق بین کشورهای منطقه گسترش یافت. بی‌ثباتی‌های ژئوپلیتیکی در منطقه به این نمونه‌ها محدود نمی‌شود. سالهای طولانی است که منطقه غرب آسیا بر اثر تحریکات دودمانی (قومیت‌گرایی، اختلافات مذهبی، و...) و بحران‌های پی در پی در حال تضعیف و تهی شدن از قدرت تاثیرگذار در مدار جهانی است.

برای فهم بی‌ثباتی ژئوپلیتیک غرب آسیا، باید آن را فراتر از بخشی‌نگری و قفل شدن در رخدادها و حوادث، بلکه در قالب یک بازی بزرگ تاریخی و به صورت یک کلیت، بررسی کرد. روایت تهی شدن منطقه از قدرت، با دمیدن احساسات دودمانی (ناسیونالیسم، قومیت و...) در فرایندی در حدود صد سال پیش آغاز، و وضعیت مناقشه‌آمیز امروزی را رقم زده است. امروز نیز با وجود تجربه‌های تلخ پیشین، باز با تحریک دوگانه‌های کاذب بین ملت‌های منطقه، نشانه‌هایی از فروپاشی‌های دیگری ظهور کرده است.

مسئله این است که چگونه می‌توان چارچوبی برای بازآفرینی نظم نوین منطقه‌ای در غرب آسیا و خروج از وابستگی به مسیر واگرایی‌های معیوب استعماری مطرح کرد. سؤال اصلی این است که چارچوب مناسب برای بازآفرینی منطقه غرب آسیا در آینده با هدف قدرت‌یابی در مدار جهانی و گریز از بی‌ثباتی و فروپاشی‌های پروژه‌های چیست؟ در تلاش برای پاسخ به این سوال در پی آن هستیم که دریابیم با کنترل و تاثیر بر چه عواملی می‌توان منطقه را از فروپاشی بیشتر در امان نگه داشت و در جهت شکل‌دادن آینده‌ای باثبات و قدرتمند حرکت کرد.

غرب آسیا در نگاه تاریخی

در طی چندین قرن، منطقه آسیای غربی و مرکزی تحت کنترل سه قدرت یعنی امپراتوری عثمانی، ایران صفوی و امپراتوری گورکانی هند، در مقیاس جهانی و در مقابل قدرت‌های غربی

۱- پاکستان، افغانستان، ایران، ترکیه، عراق، عربستان، کویت، قطر، امارات متحده عربی، عمان، بحرین، یمن، اردن، سوریه، لبنان، فلسطین اشغالی در منطقه غرب آسیا واقعند. کشورهای این منطقه به دلیل تعاملات و اشتراکاتشان در زمینه‌های مختلف به عنوان یک نظام منطقه‌ای در نظر گرفته می‌شوند.

از کلیت، یکپارچی و قدرت برخوردار بود. این سه قدرت باهم مناقشاتی نیز داشتند، اما با وجود همه مناقشات درون منطقه‌ای، باز هم موقعیت ژئوپلیتیک آسیا را حفظ می‌کردند. قدرت‌های خارج از منطقه نه تنها توان تسلط بر این منطقه را نداشتند بلکه می‌بایست از خود در برابر این قدرت‌های درون منطقه، محافظت می‌کردند.

بین غربی‌ها و امپراتوری عثمانی کشمکشی طولانی وجود داشت، اما با ضعفی که در قرن نوزدهم در حکومت عثمانی کم‌کم آشکار شد، قدرت مقابله با اروپایی‌ها از توانش خارج شد. عثمانی با هدف تجدید قوا، در آستانه و حین جنگ اول جهانی به سمت آلمان گرایش پیدا کرد (فرامکین، ۱۳۸۸: ۵۷). اما در این جنگ به سختی شکست خوردند. شکست در جنگ، زمینه‌ساز ظهور مشکلات بزرگ در منطقه گردید. سرزمین‌های غرب آسیا توسط متفقین اشغال شد و زمینه برای اجرای موافقتنامه سایکس پیکو فراهم گردید (فرامکین، ۱۳۸۸: ۱۲).

در آوریل ۱۹۱۴ ملاقات و مکاتبات میان انگلستان و عرب‌های مخالف عثمانی آغاز شد. هشت مکاتبه بین شریف حسین و مک ماهان صورت گرفت اما انگلیسی‌ها برخلاف وعده حاکمیت مستقل و یکپارچه اعراب، مذاکرات محرمانه‌ای را هم با فرانسه و سپس روسیه انجام دادند (فرامکین، ۱۳۸۸: ۱۶۳). نتیجه این مذاکرات تقسیم امپراتوری عثمانی مطابق فرمول سایکس انگلیسی و پیکوی فرانسوی بود. جهان عرب به چند بخش تقسیم و هر بخش به یک کشور قدرتمند فرامنطقه‌ای واگذار شد (مراد زاده و شاکری خویی، ۱۳۹۵: ۱۲۴). اجرای این توافقنامه منجر به فروپاشی کلیت منطقه و تجزیه و تقسیم آن بین فرانسه و انگلیس گردید. قرارداد سایکس پیکو در راستای منافع غربی‌ها، بستری برای کنترل و تسلط آنها بر منطقه فراهم کرد. یکی از منافع این قرارداد برای غربی‌ها این بود که امکان دسترسی و تسلط غربی‌ها بر نفت منطقه را فراهم کرد.

هدف مهم سایکس پیکو، گسیختگی جغرافیایی به جهت نابودی ژئوپلیتیک سرزمینی و از آن مهمتر فروپاشی و جدایی انسانی منطقه بود. در آن زمان ایجاد ملت‌های کوچک وابسته، راه انگلستان به هند را هموار می‌کرد و امروز جلوی تشکیل هر اتحاد قدرتمند بازدارنده‌ای را در برابر غرب و بویژه آمریکا می‌گیرد. این قرارداد مربوط به بیش از ۱۰۰ سال پیش است، اما روح آن هنوز به شکل زنده و موثری در منطقه غرب آسیا حضور دارد، و طرح‌های تازه‌ای می‌آفریند. روح سایکس پیکو به دنبال تخلیه منطقه از ملت‌های قوی و مستقل و جلوگیری از ایجاد استعداد ژئوپلیتیک آن است. استعدادی که در صورت به فعل درآمدن اجازه مداخله قدرتهای فرامنطقه‌ای را نمی‌دهد و می‌تواند منطقه غرب آسیا را همچون بازیگری مستقل و توانمند در معادلات جهانی ظاهر کند.

۲- پیشینه

درباره منطقه غرب آسیا و مسائل مربوط به آن کتاب و مقالات فراوانی منتشر شده است اما منبعی که به صورت مستقیم به موضوع مقاله «ارائه چارچوب معنابخشی به واقعیت آینده برای آینده‌نگاری منطقه‌ای در غرب آسیا» پرداخته باشد یافت نشد. آثاری وجود دارد که به صورت غیر مستقیم با موضوع مقاله مرتبط و نزدیک هستند. اشاره به تمام این آثار با توجه به محدودیت حجم مقاله امکانپذیر نیست، اما می‌توان آنها را در سه دسته آثار مرتبط با معنابخشی، آثار مرتبط با آینده‌نگاری منطقه‌ای، و آثار مرتبط با همگرایی منطقه‌ای، تقسیم بندی، و برخی از آثار مهم را معرفی کرد. در این آثار، دو دسته اول به مباحث نظری، و دسته سوم به مباحث مربوط به همگرایی در منطقه غرب آسیا پرداخته‌اند.

۲-۱. پیشینه مرتبط با معنابخشی

در دنیای پر شتاب امروز، سازمان‌ها، جوامع، و ملت‌ها دچار بحران‌ها، تناقض‌ها و موقعیت‌های درهم تنیده‌ای می‌شوند که حیات آنها را به چالش می‌کشاند. در این مواقع یکی از راه‌های غلبه بر چالش، بازسازی و خلق نظم‌های نوین بر اساس معناپردازی و معنابخشی‌های جدیدی است که می‌تواند ظرفیت خروج از چالش را فراهم نماید. از این رو یکی از مباحث مهم، شناخت چارچوب‌های معنابخشی^۱ است. برخی از آثار مهم درباره معنابخشی در جدول شماره ۱، آمده است:

جدول ۱: منابع مرتبط با مبحث معنابخشی

نام محقق	موضوع پژوهش	یافته‌های پژوهش
Garfinkel, H. (1967)	قوم‌شناسی	معنابخشی راهی برای بررسی اعمال روزمره انسانها است. معنابخشی در زمان تفسیر تجربه از واقعیت رخ می‌دهد.
Polanyi, M. (1969)	معنا- دهی و معنا خوانی	معنابخشی یا القای معنا برای توصیف نحوه همراه کردن معنا با سخنان مردم و ایجاد معنا در گفتار استفاده می‌شود.
Weick, K. (1969)	روان شناسی اجتماعی و سازماندهی	معنابخشی در سازمان وقتی رخ می‌دهد که تغییرات محیطی سازمان را دچار بحران کند و معنابخشی سازوکار بازیافت و احیا و انطباق با محیط جدید است.
Balogun & Johnson (2004)	بازآفرینی ساختار سازمانی	معنابخشی نوعی فرایند گفتگویی و روایتی است که از طریق آن مردم نوعی جهان بین‌الذات را ایجاد و حفظ می‌کنند.
Klein et al. (2006)	دیدگاه‌های بدیل درباره معنابخشی	معنابخشی، انگیزه و تلاش مستمر جهت درک اتصالات (بین مردم، مکان‌ها، رخدادها) برای پیش‌بینی خطوط سیر و عمل موثر است.
Snowden, & et al. (2021)	Cynefin framework	معنابخشی یک فعالیت تولید دانش است برای رسیدن به درک مشترک از حوزه‌های مساله و ایجاد اجماع بر سر خلق مسیر درست کنش و اقدام (تصمیم‌گیری، سیاست گذاری و...).

۲-۲. پیشینه مرتبط با آینده‌نگاری منطقه‌ای

امروزه با اعتبار یافتن دانش آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری، سازمان‌ها، جوامع و ملت‌ها به جای آنکه منتظر بمانند تا یک آینده پیش روی آنها سبز شود، تلاش می‌کنند با اکتشاف آینده‌های محتمل و ترسیم آینده مطلوب خود، با آینده‌نگاری در جهت ساختن آینده مطلوب اقدام کنند. این موضوع مطالعات مربوط به آینده‌نگاری در سطوح مختلف از جمله آینده‌نگاری منطقه‌ای را رقم زده و موجب تولید ادبیات گسترده در این باره شده است. برخی از آثار مهم درباره آینده‌نگاری منطقه‌ای در جدول شماره ۲، آمده است:

جدول ۲: منابع مرتبط با مبحث آینده‌نگاری منطقه‌ای

نام محقق	عنوان	یافته‌ها
Jari kaivooja, Jouni Marttinen, Jukka Varelius(2002)	Basic conceptions and visions of the regional foresight system in Finland	این تحقیق چشم‌انداز و مفاهیم پایه‌ای را برای نظام آینده‌نگاری کشور فنلاند ارائه می‌کند. این تحقیق بر فعالیتهای آینده‌نگاری، چالش‌های آن، اشتغال‌زایی و توسعه مراکز اقتصادی در فنلاند تمرکز دارد.
Joanicjusz Nazarko, Urszula Glinska, Anna Kononiuk and Lukasz Nazarko(2013)	آینده‌نگری بخشی در تحلیل موضوعی و روش شناختی لهستان	ارایه چارچوب کیفی بر اساس تئوری زمینه‌ای. در این پروژه انواع صنعت، اهداف، ذی‌نفعان، توزیع جغرافیایی، برجسته شده است. در این پروژه بر نقش فعلی و بالقوه دانش در توسعه اقتصادی تاکید شده است.
Ian Miles, Dirk Meissner, Nicholas S. Vonortas, Elias Carayannis(2017)	آینده‌نگاری فناوری در حال گذار	آینده‌نگاری فناوری نیاز به بازطراحی، متنوع شدن و سازگاری با زمینه دارد. یعنی برای توفیق در این امر، باید بر ظرفیت‌های اصلی و اقدامات موثر سازگار با هر زمینه توجه کرد (از تعمیم الگوی آینده‌نگاری برای زمینه‌های نامرتبط باید اجتناب کرد)

۲-۳. پیشینه مرتبط با همگرایی منطقه‌ای

واگرایی و تنش در منطقه غرب آسیا بویژه در تاریخ معاصر، پژوهشگران و محققان را به سمت مطالعه در باره ریشه‌ها و علل این واگرایی و راههای غلبه بر آن، و دستیابی به همگرایی سوق داده است. از این رو آثار مختلفی در این زمینه منتشر شده است اما اغلب این منابع از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل بویژه نظریه همگرایی، و با نگاهی به الگوی همگرایی در اروپا به این موضوع پرداخته‌اند و چارچوب معنابخشی برای تحلیل واگرایی در غرب آسیا مورد توجه نبوده است. برخی از آثار درباره همگرایی منطقه‌ای در غرب آسیا در جدول شماره ۳، آمده است:

جدول ۳: منابع مرتبط با مبحث همگرایی منطقه‌ای

نام محقق	عنوان	یافته‌ها
محمدتقی سبزه‌ای (۱۳۸۸)	گفتن‌های جامعه مدنی در کشورهای اسلامی - عربی	در این مطالعه، به این پرسش که آیا امکان تحقق جامعه مدنی در کشورهای اسلامی - عربی خاورمیانه وجود دارد می‌پردازد. در این تحقیق جامعه مدنی رویکرد غیر بومی و تحقق آن در جوامع اسلامی به دلیل تضاد با عناصر زمینه‌ای ناممکن می‌داند.
مریم صنیع اجلال (۱۴۰۱)	الزامات تحقق همگرایی منطقه‌ای در جهان اسلام: بررسی موردی نقش همکاری‌های علمی	برقراری پیوند‌های ژئوپلیتیک و ژئوآکونومیک و گره خوردن سرنوشت کشورهای اسلامی به یکدیگر مهمترین نقش را در گسترش همکاری‌های علمی این کشورها با یکدیگر را دارد. ارتقاء جایگاه کشورهای اسلامی همسایه در همکاری‌های علمی مستلزم

برنامه ریزی در سه سطح خرد (دانشمندان)، میانی (تهاد) و کلان (دولت) است.		
شکل‌گیری اتحادیه‌های منطقه‌ای با مشارکت خیریه‌های جهان اسلام زمینه‌سازی حکمرانی منطقه‌ای در سایر ابعاد، گسترش مرادوات خیرخواهانه، ارتقای اعتماد میان کشورهای منطقه، زمینه‌ساز صلح و امنیت و تنش زدایی و رفع سوء تفاهات خواهد شد.	حکمرانی منطقه‌ای خیریه‌ها؛ راهبردی برای همکاری کشورهای خاورمیانه در شرایط عدم اطمینان	طیب نیا و صفاری (۱۴۰۱)
جهان اسلام با وجود واگرایی‌ها، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های همکاری مهمی دارد از جمله تهدیدهای مشترک، ارزش‌های دینی و اعتقادی مشترک، هویت مشترک اسلامی، توسعه نیافتگی مشترک، اشتراک در کارکرد در اقتصاد بین‌الملل، نهاد‌های همگراساز منطقه‌ای.	قابلیت‌ها و ظرفیت‌های همکاری در جهان اسلام	حافظ نیا (۱۳۹۹)
موفقه‌های اقتصاد، جغرافیا و سیاست در منطقه خاورمیانه همواره محل نزاع و کشمکش قدرت‌ها و گروه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است و این عوامل منطقه را از همکاری دور کرده و تنش و منازعه برای آن به همراه داشته است.	تحلیل منازعات منطقه خاورمیانه از منظر موفقه‌های ژئواکونومیک در راستای تنش‌زدایی و همکاری منطقه‌ای	سهرابی و دیگران (۱۳۹۸)
در این مقاله در چارچوب نظریه همکاری، وضعیت واگرایی و فقدان همکاری در خاورمیانه بررسی شده است. نویسنده عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی، و نفوذ ابرقدرتها را عامل واگرایی منطقه معرفی کرده است، و با توجه به این عوامل راهکارهای پیشنهادی خود را برای غلبه بر واگرایی با تاکید بر همکاری در حوزه‌های مبتنی بر منافع مشترک مطرح کرده است.	موانع رشد همکاری در خاورمیانه	حاکم قاسمی (۱۳۷۲)

بخشی از ادبیات موجود مرتبط با موضوع مقاله به بحث مفهومی و نظری در باره معنا بخشی و آینده‌نگاری منطقه‌ای پرداخته‌اند، بخشی نیز کوشیده‌اند از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل، که هر کدام بر یکی از وجوه موثر در روابط منطقه‌ای تاکید دارند، همکاری و واگرایی در غرب آسیا را تبیین کنند. نوآوری این مقاله که آن را با سایر آثار متفاوت می‌سازد این است که اولاً با بهره گیری از چارچوب نظری ترکیبی کوشیده است نقش عوامل مختلف شکل‌دهنده واقعیت را که بر روابط در یک منطقه موثرند در ارتباط با یکدیگر ببیند، و ثانیاً این چارچوب نظری را در منطقه غرب آسیا بکار بندد و برای آینده‌نگاری منطقه‌ای در این منطقه برای شکل‌دادن آینده‌ای مبتنی بر همکاری و همکاری منطقه‌ای ارائه طریق نماید.

۳- مبانی نظری و مفهومی

۳-۱. منطقه

منطقه تنها یک محدوده جغرافیایی صرف نیست، بلکه در ارتباط با ویژگیهای اجتماعی معنا می‌گردد و به عنوان یک نظام منطقه‌ای تعریف می‌شود. کانتوری و اشپیگل نظام منطقه‌ای را مجموعه‌ای از ملتها تعریف می‌کنند که علاوه بر واقع شدن در یک محدوده جغرافیایی و قرار گرفتن در جوار هم، با یکدیگر ارتباط متقابل دارند، و با هم مشترکات نژادی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی، و تاریخی دارند، و احساس هویت جمعی آنها، با اقدامات دول دیگر افزایش می‌یابد (Cantori & Spiegel, 1970: 5-7). از این رو منطقه، یک فضای جغرافیایی است که از یک مجموعه «اجزای در پیوند با هم» تشکیل می‌شود (احمدی پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۰). اتصال به ریشه‌ها و پیوندهای مشترک و یکپارچه‌ساز از یک سو و ویژگیها و هویت مشترکی ایجاد می‌کند،

و از سوی دیگر، موجب تمایز از سایر مناطق می‌گردد و مرز غیریت را مشخص می‌سازد. بر این اساس علاوه بر همجواری جغرافیایی، اتصال بر ریشه‌ها و پیوندهای مشترک عناصر اصلی شکل‌دهنده یک نظام منطقه‌ای به شمار می‌رود.

۳-۲. منطقه ژئوپلیتیک

مفهوم ژئوپلیتیک به ارتباط و تاثیر متقابل جغرافیا و قدرت سیاسی اشاره دارد. منطقه‌ای ژئوپلیتیک به حساب می‌آید که جغرافیای آن دارای ظرفیتی برای افزایش قدرت سیاسی در جهت تامین منافع است. از این رو قدرت سیاسی با طرح و برنامه سیاسی می‌کوشد با تاثیر گذاری بر این منطقه و ظرفیت سازی، آن را در جهت پیشبرد اهداف به خدمت بگیرد. وقتی یک منطقه واجد ویژگی ژئوپلیتیک می‌شود که از یک طرح سیاسی برخوردار باشد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۱). در حقیقت این «بار سیاسی» است که منطقه را به مدار ژئوپلیتیک ارتقاء می‌دهد. بار سیاسی در منطقه، موجب ارزش آفرینی سایر جنبه‌های ساختاری- عاملیت می‌گردد. منطقه ژئوپلیتیک پنج ویژگی دارد که عبارتند از: مبانی سرزمینی، موقعیت جغرافیایی، ارزش اقتصادی، رقابت برای کنترل، و بستر تاریخی (احمدی پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۱). منطقه ژئوپلیتیک با ویژگیهایی که دارد از ظرفیت بالایی برای تاثیرگذاری و ایفای نقش در نظام بین‌المللی دارد.

۳-۳. آینده‌نگاری منطقه‌ای

آینده‌نگاری یکی از مفاهیم پرکاربرد رشته آینده‌پژوهی است که بسیاری از فعالیت‌های اجرایی و مباحث آکادمیک این رشته را در بر می‌گیرد (Kuosa, 2012: 16) و با توجه به کاربرد وسیع آن گاهی جایگزین و معادل آینده‌پژوهی می‌شود. تفاوت اصلی آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی این است که آینده‌پژوهی بیشتر به علم وابسته است و به وجه دانشی این رشته توجه دارد و هر مطالعه مرتبط با آینده را شامل می‌شود اما آینده‌نگاری اقدام و عمل است. در آینده‌پژوهی تلاش می‌کنیم تا آینده‌های پیش رو را بشناسیم، اما در آینده‌نگاری تلاش می‌شود با شناختی که از آینده‌های بدیل بدست می‌آید، آینده مطلوب را بسازیم (Amini & et al., 2021: 2). آینده‌نگاری کنش‌نظام‌مندی است که بسیاری از آینده‌های بدیل محتمل را بررسی می‌کند و در مورد رسیدن به آنچه می‌تواند مبنای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی‌های امروز ما برای شکل‌دادن آینده مطلوب باشد بحث می‌کند (Silva, 2015: 792). بنابر این آینده‌نگاری دو وجه دارد: وجه مطالعاتی که شامل مطالعه آینده‌های بدیل می‌شود، و وجه عملی که شامل اقدامات عملی بر اساس طرح و برنامه برای ساختن و ایجاد آینده مورد نظر می‌گردد. آینده‌نگاری با بررسی وضع موجود و ترسیم آینده‌های بدیل به تدوین راهبردهای آینده‌ساز برای ساختن آینده می‌پردازد. آینده‌نگاری منطقه‌ای نیز تلاشی آگاهانه و مبتنی بر مطالعه و شناخت، برای ساختن آینده مطلوب یک منطقه

است. در این مقاله مراد از منطقه، منطقه غرب آسیا و مراد از آینده‌نگاری منطقه‌ای، تلاش برای ساختن آینده منطقه غرب آسیاست.

۳-۴. همگرایی منطقه‌ای

درباره همگرایی تعریف واحدی ارائه نشده است. برخی آن را، یک وضعیت، و برخی یک روند، معنا کرده‌اند. برخی از نظریه پردازان نیز آن را روندی می‌دانند که به یک وضعیت منتهی می‌شود (قاسمی، ۱۳۷۲: ۱۸۵ و Hass, 1973: 104). با وجود این تعاریف مختلف همه نظریه پردازان در تعریف همگرایی در این نقطه اشتراک نظر دارند که با همگرایی واحدهای سیاسی اهداف انفرادی خود را در چارچوب همکاریهای جمعی پیگیری می‌کنند (قاسمی، ۱۳۷۲: ۱۸۶). بنابر این جوهره همگرایی تقرب جستن افراد، ملت‌ها و هویت‌های جمعی، و حرکت به سوی یک مفهوم مشترک است. این مفهوم مشترک می‌تواند هدف مشترک بازیگران همگرایی طلب، تلقی شود اما واگرایی دوری جستن از آن نقطه و هدف مشترک است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷۳). واگرایی فرایندی است که طی آن واحدهای سیاسی و دولت - ملت‌ها از همدیگر دوری می‌گزینند (قوام، ۱۳۷۰: ۲۲۹). همگرایی را می‌توان حاصل نوعی معنابخشی مشترک، درک و تفسیر مشترک از موقعیت، و واگرایی را نتیجه تفسیر و درک متعارض از اهداف و منافع تلقی کرد. منطقه غرب آسیا بر اثر تحریک و تشویق چارچوب‌های معنابخشی دودمانی از قبیل ملت‌گرایی، قومیت، مذهب، نژاد و... در یک سیر تاریخی غالباً به سمت ضعف، فروپاشی، تجزیه، و بیرون افتادن از مدار قدرت و زنجیره ارزش پیش رفته است تا همگرایی. برای ایجاد همگرایی لازم است تا زمینه‌های مشترک ایجاد شود. این زمینه‌ها عبارتند از زمینه‌های تاریخی - فرهنگی، وحدت طبیعی و جغرافیایی، مواجه بودن با یک تهدید مشترک، علایق و منافع مشترک، نیازها و وابستگی‌های متقابل، طرح و نیروهای سیاسی، روابط عاطفی و اخوت بین ملت‌ها و رهبران سیاسی کشورها، ریشه‌های مشترک تمدنی (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷۴). این عوامل و زمینه‌ها در تلاقی با یکدیگر، زمینه‌های شکل‌گیری و قدرت‌یابی ژئوپلیتیک منطقه را مهیا می‌سازند.

۳-۵. نظریه‌های همگرایی

نظریه‌های همگرایی را می‌توان بر اساس دو رویکرد واقع‌گرایی و برساخت‌گرایی تحلیل کرد.

الف - رویکرد واقع‌گرایی

این رویکرد بر عوامل مستقل از ذهن و زبان تأکید دارد. این عوامل، عواملی بیرونی و جهانشمول از قبیل قدرت، تهدید، منافع و... هستند. در این چارچوب همگرایی بر اساس عوامل واقع‌گرایی تبیین می‌گردد. رویکرد واقع‌گرایی واقعیت‌هایی مانند قدرت، تهدید و... را پیش‌ران اصلی همگرایی منطقه‌ای می‌داند. به عبارت دیگر، ماهیت قطبی و آناشیک بودن نظام بین‌الملل، کشورهای یک منطقه را جبراً به سمت اتحاد با هم و همگرایی می‌کشاند. در حقیقت، همگرایی

نقش تحکیم امنیت و یا ارتقاء منافع بازیگران دخیل را دارد (Wight, 1978:122). در این منظر، همگرایی نقش توازن قوا^۱ را بازی می‌کند (Morgenthau, 1985). مطابق این دیدگاه، همگرایی همان استراتژی توازن قوا بشمار می‌رود.

یکی دیگر از مسائل در قلمرو واقع‌گرایی در خصوص همگرایی، مساله رفع تهدید و حفظ قدرت است. مطابق این نظریه، پیش‌ران همگرایی کشورها، رفع تهدید و حفظ قدرت است. به اعتقاد لارسون^۲ رهبران سیاسی و نخبگان حاکم در کشورهای کوچک و ضعیف به جای اندیشیدن بر منافع ملی و تمامیت ارضی، و به جای ائتلاف و همبستگی با مردم و ملت خود، با قدرت‌های خارجی به همگرایی می‌رسند تا تهدیدهای داخلی و خارجی را رفع، و احزاب و جریانات سیاسی رقیب را به حاشیه برند (Larson, 1991:102). یکی از مساله‌های مهم عدم شکل‌گیری همگرایی در منطقه غرب آسیا، این است که برخی از دولت‌های این منطقه به جای این که با ملتهای منطقه و دولت‌های منطقه به همگرایی و اتحاد برسند، بیشتر با قدرت‌های بیرونی به اتحاد می‌رسند. این روند واگرایی از کارگزاران داخل منطقه، و همگرایی با قدرت‌های بیرون منطقه، منجر به تضعیف و افتادن منطقه از اهمیت ژئوپلیتیک می‌شود. دیوید، دلیل گرایش برخی از کشورهای جهان را به همگرایی با قدرت‌های بیرونی و غفلت از قابلیت‌های ملت‌ها، فقدان مشروعیت مردمی دولت‌ها می‌داند. یعنی دولتهایی که در ملت‌های حقیقی و مردمی خود ریشه ندارند، برای رفع تهدیدهای با منشاء داخلی و یا خارجی، به سوی قدرت‌های خارجی و فرامنطقه تمایل شدید پیدا می‌کنند (David, 1991:233-256).

برخی از نظریه‌های همگرایی حول مفهوم ایجاد قابلیت و افزایش توان کارکردی قابل تبیین است. یعنی کشورها و دولت‌ها برای این که توان کارکردی خود را در جهت تامین منافع ملی افزایش دهند به سوی همگرایی و اتحاد روی می‌آورند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۶۶۶). از منظر، کارکردگرایان مساله مرزها^۳ را مطرح می‌کنند. آنها معتقدند که در نظام‌های بسته، واحدهای سیاسی قادر به تامین نیازهای خود نیستند، و باید دامنه‌های فراتر از مرزهای ملی جستجو کنند. ارنست هاس^۴ و فلیپ اشمیتز^۵ همگرایی اقتصادی را کافی نمی‌دانند، بلکه همگرایی با طرح سیاسی را مطرح می‌کنند. آنها بر همگرایی منطقه‌ای با انگیزه سیاسی تاکید می‌ورزند (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۳۹۱). مطابق رویکرد واقع‌گرایی، برای زمینه‌سازی همگرایی در منطقه، لازم است در سطح و لایه واقعیت، کنش‌هایی در میدان، دیپلماسی و... انجام داد تا کارگزاران منطقه به سمت همگرایی با هم سوق داده شوند.

1. Balance of Power
2. Deborah Larson
3. Down With Borders
4. Ernest Hass
5. Philip Schmitter

در بازآفرینی نوین منطقه غرب آسیا و گذار به آینده، واقع‌گرایی دلالت‌های ارزشمندی در بردارد، و لازم است در این قلمرو برخی از کنش‌های انضمامی و عینی را به منصفانه ظهور رساند، اما جهانشمولی مفروضات رویکرد واقع‌گرایی برای فهم برخی از موقعیت‌های پیچیده غرب آسیا، به چالش کشیده می‌شود. یعنی چارچوب واقع‌گرایی در تبیین برخی موقعیت‌های پیچیده انسانی و اجتماعی بر اساس فهم رابطه علت و معلول دچار نابسندگی و عدم کفایت می‌گردد. از طرف دیگر لازم است در قلمرو واقع‌گرایی نیز، سهم و نقش عوامل ساختاری و عاملیت در شکل‌گیری تغییرات منطقه، مشخص شود.

ب- رویکرد برساخت‌گرایی

در این رویکرد، بر عواملی از قبیل ذهنیت، بین‌الذهان، زبان، زمینه و... عوامل فرامادی تاکید می‌شود. مشابهت‌های اعتقادی و هویتی یکی از عوامل مهم همگرایی کشورها و شکل‌گیری اتحادیه‌های منطقه‌ای بشمار می‌رود (Buzan & Waever, 2005: 39-40). برخی اعتقاد دارند که نظام‌های سیاسی بر اساس ارزش‌های مشترک در میان خود به توافق، همگرایی، و انسجام می‌رسند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۶۶۶). بر این اساس، برای شکل‌دهی به اجماع در منطقه غرب آسیا، باید بر عوامل ارزشی و مشترک بین کارگزاران منطقه‌ای تاکید ورزید.

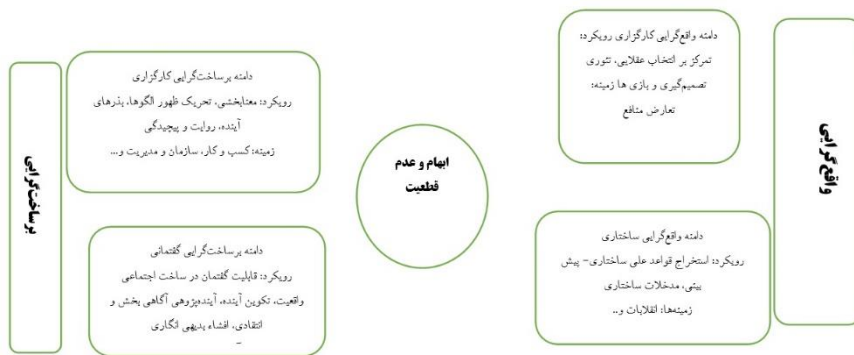
حرکت از رویکرد واقع‌گرایی به برساخت‌گرایی، نوعی حرکت تکاملی و چرخش معرفتی بشمار می‌رود، اما چنین نیست، که رویکرد واقع‌گرایی در تبیین همه موقعیت‌ها و یا همه عناصر یک موقعیت و مساله‌های ژئوپلیتیک غرب آسیا بطور کامل منسوخ و ابطال شده باشد، بلکه هنوز در تبیین برخی از لایه‌های پدیده، اعتبار قابل قبولی داشته، و اقدامات سازگار با آن رویکرد، پاسخ مناسب محسوب می‌شود؛ یعنی تنوع و پیچیدگی موقعیت‌ها و مساله‌ها در حوزه منطقه غرب آسیا، غنی‌تر از آن است که یک رویکرد منفرد و یگانه قادر به تبیین و یا فهم آنها گردد. تنوع عوامل و غنی بودن پیچیدگی لایه‌های «واقعیت آینده» در حوزه منطقه غرب آسیا، ما را به سوی اصل پذیرش تنوع هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و فراروی از دوگانه‌های معرفتی سوق می‌دهد. بنابراین با توجه به سرشت متنوع منطقه غرب آسیا، لازم است یک چهارچوبی که قادر به پوشش و کفایت تنوع هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی باشد، مورد تامل قرار گیرد.

۴- چارچوب نظری منتخب

«منطقه غرب آسیا» از جمله واقعیت‌هایی است که از نظر هستی‌شناسی دارای تنوع است. یعنی عوامل واقع‌گرایانه علت و معلولی و عوامل معنایی-گفتمانی در هم تنیده شده‌اند. بر این اساس شایسته است تا بر اساس فهم درست از زمینه (کانتکس)، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی آن با موقعیت‌های متنوع تطابق یابد. تعمیم یک رویکرد و الگوی روشی به دامنه‌های نامرتبط، منجر به خطایی راهبردی می‌شود. اصل محدودیت‌کاربست‌پذیری، این دلالت را دارد که مراقب باشیم تا یک الگو در دامنه مرتبط به خود مورد استفاده قرار گیرد. از این رو با در نظر گرفتن

تنوع هستی‌شناسانه واقعیت غرب آسیا در اینجا «چارچوب نظری فهم واقعیت آینده»^۱ به عنوان چارچوب نظری مختار انتخاب می‌شود.

با توجه به تنوع و پیچیدگی عوامل در هم تنیده شده منطقه غرب آسیا، برای بازآفرینی نوین لازم است تا چارچوبی ارایه شود تا موقعیت‌های متنوع در هم تنیده شده، قابل فهم گردد، و سپس بر اساس فهم موقعیت‌های متنوع، امکان کنش سیاستی و تصمیم‌گیری فراهم شود. بر این اساس چارچوب پیشنهادی برای معنابخشی و بازآفرینی منطقه‌ای را می‌توان با توجه شکل شماره ۱ ترسیم کرد و توضیح داد.



شکل ۱: چارچوب معنابخشی به واقعیت آینده (پارسامهر و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۴۷)

این چارچوب دو قلمرو اصلی واقع‌گرایی و برساخت‌گرایی و چهار دامنه و یک منطقه مرکزی دارد. مرز بین واقع‌گرایی و برساخت‌گرایی در این است که در قلمرو واقع‌گرایی، عوامل واقع‌گرایانه مستقل از ذهن و زبان و زمینه، از قبیل منافع، توازن قدرت، رفع تهدید در شکل‌گیری وضعیت کنونی و ساخت واقعیت آینده منطقه نقش اصلی دارند. در دامنه‌های واقع‌گرایی پیشران اصلی از نوع علت و معلولی قابل کشف مثل منفعت‌های عینی و واقع‌گرایانه است اما وقتی که بتدریج نقش عوامل واقع‌گرایانه کاهش می‌یابد و نقش عوامل برساختی از قبیل ذهن، زبان، زمینه، افزایش می‌یابد، مساله که از مرز قلمرو واقع‌گرایی فاصله گرفته، و در قلمرو برساخت‌گرایی وارد شده‌ایم. در اینجا پیشران اصلی معنا و گفتار است بنابراین در این قلمرو، برای بازآفرینی منطقه و ساخت واقعیت آینده باید روی عوامل معنابخشی، و گفتار تمرکز کرد (پارسامهر و دیگران، ۱۴۰۰: ۸-۱۳).

در قلمرو واقع‌گرایی، دو دامنه فرعی داریم که مرز بین آنها را عوامل ساختاری یا عاملیت تعیین می‌کند.

^۱- این چارچوب از کتاب آینده‌پژوهی، فراتر از روش - نگاهی بر چارچوب‌های نظری فهم واقعیت آینده برگرفته شده است. برای اطلاع بیشتر از نحوه تکوین و تولد این چارچوب نظری به این کتاب مراجعه شود.

۱. قلمرو واقع‌گرایی - دامنه ساختاری: در این دامنه، ساختارها به مثابه عوامل کلان عینی در تغییر و شکل‌گیری نوین منطقه غرب آسیا، نقش تعیین‌کنندگی دارند. در این دامنه، برای بازآفرینی نوین منطقه، بر تغییرات ساختاری تمرکز می‌شود. برای آینده پژوه، الگوی عملی برای اصلاح ساختار، تغییر نهادی، و اصلاح ترتیبات نهادی است.

۲. قلمرو واقع‌گرایی - دامنه عاملیت: در این دامنه، کارگزاران و کنش‌های انضمامی و واقع‌گرایانه آنها نقش تعیین‌کنندگی در شکل‌دهی به آینده منطقه را دارند. بنابراین تغییرات ناشی از کنش‌های انضمامی کارگزاران در این دامنه جای می‌گیرد. در این دامنه، برای بازآفرینی نوین منطقه غرب آسیا، بر کنش انضمامی کارگزاران تمرکز می‌شود. برای آینده پژوه در این دامنه الگوی عمل، تقویت برخی کارگزارها بر اساس کنش‌های واقع‌گرایانه برای ایجاد تغییرات مطلوب است.

در قلمرو برساخت‌گرایی، هم دو دامنه فرعی که مرز بین آنها میزان سوژگی و اختیار و آگاهی یا محدود شدن به امکان‌های گفتمانی در انتخاب یک معنا و روایت‌ها است.

۳. قلمرو برساخت‌گرایی - عاملیت: در این دامنه، کارگزار در حذف یا انتخاب یک معنا و تفسیر، تا حد زیادی آگاهی و قدرت انتخاب دارد. کارگزارها (سازمان‌ها، دولت‌ها، بازیگران بین‌الملل ..) به مثابه سیستم‌های معنابخش هستند که از طریق معنابخشی واقعیت آینده را خلق می‌کنند. برای آینده پژوه الگوی کنش در این دامنه، الگوهای پدیداری است.

۴. قلمرو برساخت‌گرایی - گفتمان: در این دامنه، این گفتمان‌ها هستند که بر کارگزاران غلبه دارند، و کارگزاران در درون فضاها گفتمانی قادر به کنش می‌شوند. برای آینده پژوه، الگوی کنش در این دامنه، ساخت گفتمانی است.

۵. دامنه عدم قطعیت: در این چارچوب یک دامنه مرکزی هم در نظر گرفته شده است. وقتی که آینده پژوه در مرحله زمینه‌مندسازی و دسته‌بندی کردن عوامل مربوط به مساله منطقه، مواردی را نتواند در دامنه‌های چهارگانه قرار دهد، آنها را بطور موقت در داخل این دامنه قرار می‌دهد، و پس از گردآوری اطلاعات، سرانجام، آن موارد را به یکی از دامنه‌ها نزدیک می‌کند، تا امکان کنش پذیری پیدا کنند (پارسامهر و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۴۷-۳۵۴).

برخی از اصول و مفاهیم کلیدی این چارچوبه شرح زیر است:

پذیرش تنوع هستی‌شناسانه: در ساخت واقعیت آینده (منطقه غرب آسیا) صرفاً یک نوع از عوامل تاثیرگذار نیستند، بلکه تنوعی از موقعیت‌ها نقش دارند و لازم است از افتادن در دوگانه‌ها، اجتناب کرد.

محدودیت کاریست: در هر دامنه از ساخت واقعیت آینده، یک نوع از الگو سازگاری دارد. بنابراین باید از تعمیم ناروای یک الگو به سایر دامنه‌ها جلوگیری کرد. یعنی در حوزه‌های منطقه غرب آسیا باید در هر دامنه‌ای از این چهارچوب، الگوی کنش متفاوتی را بکار برد. از این رو،

در یک دامنه کنش‌های انضمامی لازم است اما در دامنه دیگر کنش‌های گفتمانی و بلاغی. البته بین دامنه‌ها، پویایی و حرکت در جریان است که باید به آن توجه شود.

بازی در بین دو گانه‌ها: برای ساخت واقعیت آینده، نباید در یک طرف قفل شد. بلکه باید از استراتژی‌های پویای بین دو قطبی‌ها و رفت و برگشت بین دامنه‌ها، بهره جست.

اتصال: برای ساخت آینده‌ی مطلوب باید بین دامنه‌های مساله اتصال برقرار شود؛ مثلاً بین عوامل واقع‌گرایی و برساخت‌گرایی، و دامنه‌های کارگزاری و ساختاری و...

تکامل طبیعی: برای گذار به آینده، نباید یک آینده مطلوب نامربوط به زمینه را بر سیستم تحمیل کرد. بلکه باید با کشف قابلیت‌های موجود در درون زمینه، و فعال‌سازی قابلیت‌ها، امکان تکامل طبیعی را فراهم کرد؛ یعنی آینده‌نگاری منطقه غرب آسیا، در منظر «چارچوب فهم واقعیت آینده» یک رویکرد طبیعی است نه ایده آلیستی و تحمیلی. یعنی تکامل به سوی «منطقه غرب آسیای آینده» از زمان حال، شروع می‌شود و با درک استعدادها و قابلیت‌های بالفعل و بالقوه در آن جریان می‌یابد، و تمام راهبردها برای بالفعل‌سازی قابلیت‌های خفته و نهفته است. ما از این رویکرد به آینده‌نگاری طبیعت‌گرایانه به معنای سازگاری با طبیعت و سرشت هر زمینه یاد می‌کنیم (پارسامهر و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۵۵).

۵- روش تحقیق

در روش تحقیق منتخب، تلاش شد تا چارچوب نظری مختار یعنی «چارچوب نظری فهم واقعیت آینده» انجام شود. در این تحقیق از روش تحلیلی - توصیفی و روش تحقیق کیفی استفاده شده است. برای جمع‌آوری داده‌های تحقیق از روش اسنادی، و همچنین برای روش میدانی از طریق فن مصاحبه، و انجام مصاحبه عمیق که از روش‌های علمی - پژوهشی محسوب می‌شوند به‌کار رفته است. مصاحبه‌شوندگان از میان کسانی انتخاب شدند که علاوه بر دانش نظری و دانشگاهی، دارای تجربه زیسته‌های، ارزشمندی بوده و دارای سابقه عملی با موضوع هستند. بنابراین، یافته‌ها از اعتبار کافی برخوردار است.

در قالب مصاحبه کیفی (Quality Interview) به صورت فردی و جداگانه رعایت ساختار مراحل سه‌گانه مصاحبه عمیق (اروینگ سیدمن) رعایت شد. علاوه بر مصاحبه فردی، از جلسات گروهی نیز استفاده گردید. این جلسات در حدود یک سال به صورت هفتگی برگزار شد.

۵-۱. روش نمونه‌گیری

در روش نمونه‌گیری احتمالی، هدف، تعمیم نتایج از یک نمونه معرف جامعه، به کل جامعه مورد تحقیق است اما در تحقیق کیفی، هدف تعمیم نیست، بلکه معیار رسیدن به حداکثر اطلاعات و فهم بهتر در مورد یک پدیده است.

از میان روش‌های نمونه‌گیری، با توجه به اهداف پژوهش، از نمونه‌گیری قضاوتی استفاده شده است. در نمونه‌گیری قضاوتی، واحدهای نمونه، با توجه به ذهنیت پژوهشگر (چارچوب نظری فهم واقعیت آینده) انتخاب می‌شوند. پژوهشگر تلاش می‌کند نمونه‌هایی که حداکثر اطلاعات لازم برای فهم بازآفرینی واقعیت منطقه غرب آسیا در محدوده این تحقیق را بدست آورد.

در این تحقیق، فراگرد مصاحبه تا مرحله اشباع نظری پیگیری شده است. اشباع نظری، معیاری است برای تعیین نمونه‌ها که بر مبنای آن پژوهشگر تا حد اشباع، مصاحبه‌ها را انجام داده‌است. اشباع، سطح و حدی است که پاسخ به سئوال‌های عمده پژوهش، اشباع شده و بعد از آن، دیگر داده‌های جدیدی در فراگرد جمع‌آوری اطلاعات، ایجاد نمی‌شود.

در نگارش این مقاله با انجام ۱۴ مصاحبه با متخصصین روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، سیاست‌گذاری، اقتصاد و آینده‌پژوهی و برگزاری جلسات گروهی (هر هفته یک روز حدود سه ساعت) به مدت یک سال اشباع نظری حاصل شد به نحوی که مصاحبه با متخصصان این حوزه‌ها آن قدر استمرار یافت که دیگر پاسخ‌های جدیدی در فراگرد مصاحبه به دست نیامد و پاسخ‌ها به حالت تکرار درآمد و فراگرد مصاحبه به پایان رسید. در جدول شماره ۴ مشخصات مصاحبه‌شوندگان آمده است.

جدول ۴: مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	مصاحبه‌شوندگان	تعداد	مدرک تحصیلی
۱	سیستم دینامیک	۱	دکتری
۲	روابط بین‌الملل	۲	
۳	روابط بین‌الملل	۲	
۴	علوم سیاسی	۲	
۵	جامعه‌شناسی سیاسی	۱	
۶	سیاست‌گذاری عمومی	۲	
۷	اقتصاد	۲	
۷	آینده پژوهش	۲	

با توجه به دامنه‌های چارچوب نظری منتخب، پرسش‌های هر دامنه از چهارچوب، به صورت مجزا تدوین گردید. در مراحل بعدی به صورت تشریحی از نحوه بازآفرینی نوین منطقه غرب آسیا در قالب هر دامنه، پرسش شد. از همه مصاحبه‌شوندگان درباره چرایی و چگونگی وضعیت کنونی منطقه، و زمینه‌سازی برای تحقق آینده مطلوب منطقه، مصاحبه گردید.

۵-۲. کدگذاری و دسته‌بندی مصاحبه‌ها و تحلیل

«چارچوب نظری فهم واقعیت آینده» با دو قلمرو اصلی و چهار دامنه فرعی آن، راهنمای مقوله‌بندی و کدگذاری در این تحقیق است. نگارندگان مقاله، بر اساس چارچوب نظری منتخب، مصاحبه‌ها و متن‌ها را در دو قلمرو اصلی واقع‌گرایی - برساخت‌گرایی و چهار دامنه دسته‌بندی کرده‌اند. در این مرحله، با بررسی متن‌های پیاده شده، جای مفاهیم و مضامین در چارچوب

مشخص، و تعداد دفعاتی که به کار رفته است، همچنین پیوند بین مصاحبه‌ها کشف شد؛ مثلاً مضمون ایلاف و ترازیت مشترک، یکی از پر بسامدترین مضامین بوده است.

متن‌های پیاده شده از مصاحبه‌ها و جلسات گروهی مرور شد. در هر متن، گفته‌های اساسی با نگاه به «چارچوب فهم واقعیت آینده» کدگذاری و با خط کشیدن و پر رنگ کردن آن برجسته گردید. در متن هر مصاحبه اگر مضمون و مفهوم تازه‌ای مطرح می‌شد، مشخص و برجسته، و به سایر مفاهیم کدگذاری شده اضافه می‌گشت. از طرف دیگر مجموعه متن‌ها توسط افراد متعدد علامت گذاری شد تا برجسته‌سازی گفته‌های اساسی مطابق چارچوب، با هم مقایسه شده و در حد امکان هیچ گفته اساسی، مورد غفلت قرار نگیرد. روند انتخاب مضامین و مفاهیم و کدگذاری آنها به گونه‌ای بود که مانند قیف ابتدا تعداد زیادی از مقوله‌ها استخراج، اما بتدریج با هم ترکیب شدند و نظام مقوله بندی بر اساس چارچوب نظری منتخب زمینه‌مند^۱ گردید.

۶- یافته‌ها

یافته‌های این تحقیق حاصل کاربست چارچوب پیشنهادی برای معنابخشی به واقعیت آینده، برای بازآفرینی منطقه غرب آسیا است. بر اساس این چهارچوب، تاکید بر این است که برای بازآفرینی منطقه غرب آسیا، باید متناسب با هر دامنه، از رویکرد کنشی متناسب بهره جست. از این رو برای بازآفرینی منطقه‌ای در غرب آسیا بر اساس قلمرو و دامنه‌های تعریف شده در چارچوب مدل پیشنهادی و بر اساس یافته‌های پژوهش اقداماتی باید صورت گیرد. این اقدامات در هر دامنه در شکل شماره ۲، تشریح و ترسیم شده است.



شکل ۲: کاربست چارچوب معنابخشی به واقعیت آینده برای بازآفرینی منطقه غرب آسیا

1. contextualization

۶-۱. باز آفرینی منطقه در دامنه واقع‌گرایی ساختاری

دامنه بازار مشترک - ساختارهای کریدوری و ترانزیت مشترک

یکی از اقدامات کلیدی ساختاردهی نوین، این است که در محور و مسیر مقاومت یعنی در بین کشورهای عراق، سوریه، ایران، قفقاز، و حوزه تمدن اسلامی و... یک ساختار قوی مبتنی بر بازار مشترک شکل بگیرد. برای ایجاد بازار مشترک، لازم است به الزامات اقتصادی، ژئوپلیتیکی و اجتماعی منطقه توجه کرد. ساختار بازار مشترک موجب وابستگی متقابل کشورهای منطقه، رفع تعارض منافع، گسترش قابلیت مکمل بودن میان کشورهای منطقه و کاهش وابستگی آنها به قدرتهای فرامنطقه، و بهبود موازنه قوا به نفع منطقه غرب آسیا می‌شود.

کریدور و ترانزیت مشترک یکی دیگر از عوامل ساختاری شکل‌دهنده آینده منطقه است. در مقابل کریدورهای مختلفی که می‌خواهند با دور زدن منطقه، آن را تضعیف کنند، باید کریدورهای نظم آفرین از قبیل کریدو مقاومت یعنی کریدور ایران، عراق، سوریه ایجاد و استحکام یابد. کریدور مقاومت باید اتصال دهنده بازار مشترک منطقه‌ای از شرق مدیترانه تا افغانستان، پاکستان، و هند گردد. با ایجاد و توسعه این ترانزیت، کشورهای منطقه هم بیشتر منتفع می‌شوند؛ به عنوان مثال اگر ایران به جای صادرات اوره پتروشیمی به برزیل یا ونزوئلا، به عراق یا سوریه صادر کند، هم برای کل منطقه مقاومت انتفاع بیشتر داشته، و هم راهبردی تر خواهد بود.

برای ایجاد بازار مشترک و ترانزیت مشترک، نیاز به قابلیت تامین مالی و سرمایه گذاری است. کشورهای منطقه به جای مواجه منفرد با قدرتهایی مانند آمریکا یا چین، بهتر است با هم ائتلاف کرده، و خوشه‌هایی حول زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای شکل دهند؛ یعنی به جای اینکه قدرت‌های فرامنطقه‌ای مثل آمریکا و چین، کشورهای منطقه را برای وابسته شدن به آنها در رقابت و تنش با هم قرار دهند، این کشورها در ارتباط با هم و در درون منطقه‌ای در نظر گرفته شوند که با پیوندهای تجاری - صنعتی و یکپارچه شدن، قدرت‌های فرامنطقه را در رقابت با هم قرار می‌دهند. در این صورت این منطقه غرب آسیا است که شرکای فرامنطقه‌ای را انتخاب می‌کند نه بالعکس. قدرت چانه‌زنی کشورهای منطقه بر اثر خوشه سازی افزایش می‌یابد. آنها از قابلیت خوشه‌ها، می‌توانند برای تامین مالی پروژه های بازار مشترک و ترانزیت مشترک استفاده کنند.

شکل‌دهی ساختار بازار مشترک و ترانزیت مشترک، زمینه ساز تغییر رابطه و تغییر ترکیب مبالغات بین منطقه غرب آسیا با کشورهای بیرون از منطقه مثل چین، روسیه و... می‌شود. نگاهی اجمالی به گزارشهای آماری گمرک جمهوری اسلامی ایران درباره صادرات و واردات کشورهای منطقه و محور مقاومت نشان می‌دهد، که مهمترین واردات این کشورها از جمله ایران از چین محصولات نهایی فناورانه از قبیل تجهیزات و ماشین آلات صنعتی، خودرو، تجهیزات پزشکی، کامپیوتری، الکترونیکی، مخابراتی، سنگ ساختمانی، لوله و اتصالات، کاغذ، پارچه و پوشاک است. در حالی که مهمترین صادرات ایران به چین شامل نفت خام، محصولات بالا دستی

پتروشیمی، و فراورده‌های معدنی است (گمرگ ج.ا، ۱۳۹۹). باید اشاره کرد که یک بازیگر فرامنطقه‌ای از قبیل چین با چارچوب ساختاری یک کمر بند- یک راه، در صدد تثبیت ساختار منافع خود از طریق حفظ این نوع مبادلات بین خود و منطقه است. بنابراین بازار مشترک و ترانزیت مشترک باید ترتیبات و نوع و جهت مبادلات را در جهت قدرت یابی منطقه تغییر دهد. برای ساختاردهی به بازار مشترک، ترانزیت مشترک لازم است تا زیرساخت‌های ضروری را ایجاد شود. در بعد اقتصادی، دو موضوع، تامین مالی پروژه‌ها (سرمایه‌گذاری)، و بازاریابی اهمیت زیادی دارد. مهمترین مانع اقتصادی برای ساختار بازار مشترک و ترانزیت مشترک، تامین مالی و سرمایه‌گذاری کلان است. پروژه‌های توسعه بازار مشترک مثل صنایع پتروشیمی، فولاد، ساخت واگن و ریل، نفتکش‌ها و لوله‌های نفت و گاز، نیاز به تامین مالی و سرمایه‌گذاری‌های کلان دارند. بر این اساس، حتی کشورهای برخوردار از مزیت قابلیت تامین مالی مثل چین، نسبت به کشورهای با قابلیت فناوری مثل ژاپن، در بسیاری از عرصه‌های رقابت بین‌المللی مثل ورود به پروژه‌های توسعه‌ای بزرگ پیشی می‌گیرند.

یکی از رویکرد‌های تسهیل تامین مالی برای بازار و ترانزیت مشترک، ایجاد خوشه‌های سرمایه‌گذاری منطقه‌ای است. با تجمیع و هم‌افزایی هسته‌های مالی و سرمایه‌گذاری منطقه، خوشه‌های سرمایه‌گذاری منطقه‌ای شکل گرفته، و بخشی از نیازهای مالی بازار مشترک - ترانزیت مشترک تامین خواهد شد. خوشه‌های سرمایه‌گذاری منطقه‌ای در صنایع و شرکت‌های بزرگ منطقه‌ای مثلاً شرکت‌های واگن‌سازی منطقه‌ای، سرمایه‌گذاری می‌کنند. تجمیع هسته‌ها، امکان قابلیت‌سازی‌های بزرگ را فراهم کرده، و از امکان رقابت خارجی‌ها و ورود شرکت‌های تامین مالی فرامنطقه‌ای جلوگیری می‌کند اما ممکن است در مراحل اولیه، خوشه‌های سرمایه‌گذاری منطقه‌ای هم بسندگی کافی را نداشته باشند. در این حالت منطقه به تامین مالی کشورهای فرامنطقه‌ای مثل چین نیاز پیدا می‌کند. در این سناریو، بهتر است فعالین صنعتی و پراکنده در سراسر منطقه با هم ائتلاف کرده و خوشه‌های مختلفی در ارتباط با بازار مشترک و ترانزیت مشترک شکل دهند. این خوشه‌ها می‌توانند در حوزه‌هایی مثل خطوط ریلی، انتقال برق، گاز و نفت، نفتکش و ... فعال باشد. فعالین فنی و صنعتی وقتی با هم در قالب خوشه‌ها متحد می‌شوند، در مقابل کشور فرامنطقه‌ای تامین‌کننده مالی مثلاً چین، قدرت پیدا می‌کنند. با بالا رفتن قدرت خوشه‌های صنعتی منطقه، تامین مالی از خارج در مسیرهای تعالی بخش منطقه به جریان می‌افتد. یکی از راه‌های کاهش هزینه، ایجاد شرکت‌های اقماری مثل قطعه‌سازها و واگن‌سازها و ... در سطح جغرافیای منطقه است. نزدیک شدن موقعیت جغرافیایی مبدا و مقصد قطعات و مونتاژ به هم، هزینه حمل و نقل و ریسک آنها را کاهش می‌دهد.

یکی از مساله‌های مهم در ارتباط با بازار مشترک - ترانزیت مشترک، قابلیت فناورانه و نوآوری است. ایجاد و توسعه خوشه‌های منطقه‌ای تحقیق و توسعه^۱ برای بالا بردن کیفیت و کاهش قیمت محصولات منطقه، یکی از راهبردهای ایجاد قابلیت فناورانه است. برای شکل‌بخشی به بازار مشترک، باید اصل مکملیت فناورانه در کشورهای منطقه مورد توجه قرار گیرد؛ یعنی قابلیت‌های فناورانه کشورهای منطقه تکمیل‌کننده یکدیگر شوند.

یکی دیگر از مساله‌های مهم برای ایجاد بازار مشترک، شکل‌دهی به محیط نهادی و قانونی مشترک در سطح منطقه است. محیط نهادی، شامل قواعد و ترتیبات نهادی و سازمان‌های مشترک منطقه‌ای است. تصویب قواعد بازار مشترک و ترانزیت، ایجاد موسسات منطقه‌ای مشترک مثل بانک اسلامی منطقه‌ای، مسیر دستیابی به بازار مشترک را تسهیل می‌کند. مذاکره، توافق راهبردی و مشترک کشورهای منطقه در قبال نرخ ارز، نرخ تعرفه و مالیات و ... کل منطقه غرب آسیا را تقویت می‌کند.

۶-۲. باز آفرینی منطقه در دامنه واقع‌گرایی کارگزاری

دامنه تقویت هسته‌های مستعد منطقه‌ای

در شرایطی که هنوز زمینه برای پی‌ریزی ساختارهای نوین از قبیل بازار مشترک و ترانزیت مشترک و... آماده نیست، شناسایی و تقویت هسته‌های مستعد نهفته در ظرفیت‌های منطقه، نقش کلیدی دارد. مساله منطقه غرب آسیا، نبود یا کمیابی ظرفیت‌ها استعدادها نیست. بلکه مساله پراکنده بودن هسته‌های مستعد و دور بودن آنها از زنجیره ارزش منطقه‌ای است. در حقیقت تقویت عاملیت وابستگی زیادی به شناسایی و ائتلاف‌سازی هسته‌های مستعد، حول زنجیره ارزش منطقه‌ای دارد. زنجیره ارزش منطقه‌ای به مثابه رشته متین و ظریف اتصال کشورهای منطقه به‌شمار می‌رود. دوری هسته‌های مستعد از این ریسمان متین به معنای حرکت به سمت ضعف، سستی، ناتوانی و انفعال است. ارتقاء و ارزش آفرینی تولیدات صنعتی، کشاورزی، انرژی و... در گرو، ائتلاف در قالب زنجیره منطقه‌ای است.

یکی از محورهای مهم زنجیره ارزش منطقه‌ای، زنجیره ارزش نفت و گاز است. یکی از مساله‌های کم و بیش یکسان کشورهای منطقه، وابستگی به خام فروشی نفت و گاز است؛ مثلاً کشور عراق به عنوان یکی از کشورهای مهم منطقه، اگر چه یکی از مهمترین تولیدکنندگان نفت است، اما به دلیل فقدان حلقه پتروشیمی فعال که مکمل زنجیره باشد، در رنج است. به جای استفاده از شرکت‌های فرامنطقه‌ای مثل شرکت شل، بهتر است هسته‌های مستعد پتروشیمی در منطقه شناسایی، و با دانش فنی منطقه‌ای حول زنجیره نفت، خوشه‌سازی شوند.

اگر چه در برخی از کشورهای منطقه مثل ایران، صنعت پتروشیمی وجود دارد، اما به دلیل فقدان پایین دست پتروشیمی، کل این زنجیره ناقص و ناکام در اثربخشی است، که نیاز به تکمیل صنایع پایین دست از قبیل لاستیک، پلاستیک، پوشاک و... دارد.

یکی از زنجیره‌های ارزش بالقوه در منطقه، کشاورزی منطقه‌ای است. یکی از حلقه‌های مهم تکمیل‌کننده بخش کشاورزی، کودهای شیمیایی از قبیل اوره، آمونیاک و کودهای ازته، و فسفات است. مساله این است که با پیوند دادن قابلیت‌ها و نیازهای منطقه، زنجیره ارزش تکمیل شود. در صورت غفلت از یک چشم‌انداز منطقه‌ای، بازیگران فرامنطقه‌ای از قبیل شرکت‌های توتال و شل، و کشورهای بیفرامنطقه مثل چین، نیازهای کشورها را تامین خواهند کرد.

یکی از الزامات مهم پیوند قابلیت به نیاز منطقه‌ای، این است که در دامنه ساختاری منطقه اقداماتی انجام پذیرد. مثلاً یکی از موانع پیوند نیاز و قابلیت، فقدان مسیر خشکی است؛ مثلاً اگر قرار باشد که محصول پتروشیمی از ایران به سوریه برود، باید محصول پتروشیمی از کرمانشاه به بندر امام خمینی (ره) انتقال داده شود، و از آنجا با کشتی به تنگه باب المندب و کانال سوئز منتقل، و سپس در یکی از بنادر سوریه مثلاً طرطوس پهلوگیری کند و بار تخلیه شود. و سپس برای مصرف کشاورزی مجدداً به صورت زمینی به مرکز و شرق سوریه ارسال شود. یعنی انجام صادرات از طریق ساختار دریایی و بنادر توام با هزینه‌ای سنگین، و استفاده ترکیبی از مسیر خشکی - دریایی است. حمل و نقل در این ساختار، بسیار زمان‌بر بوده، و ردیابی و رهگیری آن آسان نیست. اما با کنش‌های ساختاری نوین، یعنی مثلاً احیای مسیر خشکی بوکمال، فاصله زمینی حمل و نقل محصولات پتروشیمی از کرمانشاه تا گذرگاه مرزی بوکمال سوریه در حدود ۸۲۲ کیلومتر است. اصلاح ساختاری در دامنه ترانزیت، موجب کاهش هزینه، بهبود امنیت، کوتاه شدن زمان و در نهایت تقویت هسته‌های مستعد در این دامنه می‌گردد.

تقویت زنجیره ارزش منطقه‌ای مستلزم قابلیت‌های فناورانه بالایی است. یکی از راههای قدرت‌بخشی به هسته‌های مستعد، باز کردن «پنجره مشترک دانش فناورانه منطقه‌ای» است. با توجه به پیچیدگی‌های فناوری، هر کدام از کشورهای منطقه، به تنهایی قادر به اکتساب فناوری‌ها نخواهند شد. در راستای باز کردن پنجره دانش فناورانه منطقه‌ای، می‌توان در بین کشورهای منطقه، دفاتر طراحی مشترک، و مراکز توسعه فناوری‌های مشترک، حول زنجیره ارزش منطقه‌ای ایجاد کرد. این پنجره، موجب دمیده شدن هوایی تازه، و فعال شدن «چرخه‌های یادگیری مشترک منطقه‌ای» می‌شود. در نتیجه، بر اثر یادگیری ناشی از تعاملات، هسته‌های مستعد در فناوری پیشرفت می‌کنند.

۶-۳. بازآفرینی منطقه در دامنه برساخت‌گرایی کارگزاری

دامنه روایت منطقه‌ای

در دامنه‌ای از بازآفرینی منطقه‌ای، بازیگران در انتخاب یک روایت و کنار گذاشتن روایت دیگر، نسبتاً از اختیار و آگاهی برخوردار هستند. در این دامنه باید از الگوی کنش معنابخشی کارگزار پایه استفاده کرد. در این دامنه، باید روایت‌های معیوب جای خود را به روایت‌های متعالی بدهند. در این دامنه، باید ذهنیت‌های بازیگران از جمله دولت‌ها، ملت‌ها، گروه‌ها به شرح زیر تغییر کند:

بازنمایی قدرت بومی مقاومت برای منطقه. ممکن است برخی رسانه‌ها در ذهن افکار عمومی چنان القاء کنند که قدرت مقاومت در خدمت یک یا چند بازیگر مثلاً ایران محدود است. باید این روایت در ذهن بازیگران تغییر کند، و این روایت که قدرت مقاومت برای ثبات‌سازی کل منطقه و همه کشورها است، جایگزین آن شود. بنابراین در ذهن کارگزاران، باید این مفهوم برجسته شود که در گفتمان مقاومت، غیریت‌سازی بین منطقه و دشمنان منطقه است نه درون منطقه (بین کشورها، اقوام، و مذاهب).

بازنمایی مرزهای ملی به عنوان ستون فقرات منطقه: ممکن است محور ناهمسو، در ذهن بازیگران چنین القاء کند که مقاومت در صدد برهم زدن مرزهای رسمی است. اگر چه نظم کنونی منطقه حاصل قرارداد سایکس-پیکو است، اما این مرزها برای منطقه، از نظر حفظ ثبات جنبه حیثیتی و کلیدی دارد. بنابراین باید در ذهن دولت‌های منطقه این روایت را تثبیت کرد که مرزهای رسمی ستون فقرات نظم منطقه‌ای است و دشمنان از قبیل داعش، و برخی کشورها به دنبال برهم زدن آنها و تغییر نقشه منطقه و ایجاد هرج و مرج هستند، و محور مقاومت در مقابل این نوع هرج و مرج ایستادگی کرده است.

روایت امکان ایستادگی در مقابل دشمن: ممکن است برخی از دولت‌های منطقه نسبت به امکان ایستادگی در مقابل قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای دچار تردید و یاس شده باشند، باید روایت امکان ایستادگی و مقاومت در مقابل قدرت‌های سلطه‌جو برای کشورهای منطقه را زنده کرد.

روایت مقاومت فراتر از جنگ نظامی: ممکن است در ذهن برخی از نیروهای داخلی، مقاومت فقط به جنگ نظامی تقلیل یافته باشد. این تله خطرناک برای محور مقاومت در گذار به سناریوهای آینده است. باید روایت مقاومت به مثابه مسیر و راهبردی فراتر از جنگ نظامی، و مقاومت به مثابه شبکه زندگی، در پیوند با تجارت، صنعت، و پیوند دهنده ملت‌های منطقه و... در ذهن بازیگران منطقه احیاء شود.

بازنمایی به مثابه ثبات‌سازی: ممکن است بر اثر تبلیغات محور رقیب، کشورهای محور مقاومت در ذهن برخی از دولت‌ها به مثابه عامل بی ثبات‌ساز و مخل منطقه بازنمایی شود. در

مقابل باید با نشان دادن شواهد واقعی، روایت نقش محور مقاومت و ایران را، در ثبات سازی کشورها و منطقه در ذهن دولت‌ها تثبیت کرد.

بازنمایی مسیرهای دفاع به مثابه مسیرهای پیوند: در ذهن بازیگران، باید روایت مسیرهای دفاعی که با خون شهدا گشوده شد، به مثابه مسیرهای رونق، آبادانی، و تجارت بین ملت‌های منطقه بازنمایی و برجسته شود. یعنی خون شهدا در این روایت عامل خشکاندن بسترها و باتلاق‌های فقر که مستعد تروریسم هستند معرفی شود، و در پیگیری مسیر دفاع، قبایل و عشیره‌های مختلف مستقر در طول مسیر منتفع شوند، و روایت مسیرهای دفاع به عنوان شریان تجارت، رونق، و آبادانی مویرگی منطقه، زنده شود.

بازنمایی خودی‌ها به عنوان خودی: یکی از بازنمایی نادرست در مطبوعات و رسانه‌های ناهمسو با منطقه، این است که خودی‌ها به عنوان بیگانه بازنمایی می‌شوند. در این رسانه‌ها، ایران در جهان عرب و اسلام به عنوان یک دیگری، و غریبه، بیرون از جهان عرب، رافضی، و مجوس برای ملت‌های عرب زبان بازنمایی می‌شود. همچنین اعراب نیز برای فارسی‌زبانان به عنوان دشمن و... بازنمایی می‌شوند. در ذهن بازیگران اعم از ملت‌ها و دولت‌ها، باید روایت همه خودی‌های منطقه، از قبیل عرب و عجم، شیعه و سنی و... خودی هستند، برجسته شود.

تقرب به دولت‌های ناهمسو در منطقه. برای کاهش تنش و تخاصم در منطقه، باید روایت کاهش تنش، و تقرب دولت‌های ناهمسو در درون منطقه تقویت شود؛ مثلاً تنش‌های بین عربستان سعودی و ایران کاهش یابد و حالت‌های تخاصم به سطح اختلاف غیر مهم و سطح تفاوت کاهش یابد.

۶-۴. باز آفرینی منطقه در دامنه بر ساخت‌گرایی گفتمانی

دامنه گفتمان منطقه‌ای

گاهی بازیگران در درون امکان‌های گفتمانی محدود به کنش‌های درون آن گفتمان می‌شوند؛ یعنی تسلط یک نوع گفتمان، مسیر یک نوع کنش را هموار، و مسیر نوع دیگر کنش‌ها را ناهموار می‌سازد. بنابراین باید از کنش گفتمانی، گفتمان رقیب را حاشیه رانی، و گفتمان مورد نظر را از حاشیه به متن آورد؛ یعنی در این دامنه از آینده‌نگاری منطقه‌ای باید به خلق گفتمان نو پرداخت، تا جهان نو امکان تکوین پیدا کند.

در این دامنه، لازم است برای شکل‌گیری گفتمانی تازه مانند «گفتمان ایلاف و الفت» جهت خلق جهان تازه و نظم منطقه‌ای نوین، زمینه‌سازی شود. اقداماتی انجام گیرد تا زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و معنایی گفتمان متخاصم به حالت تزلزل درآید، و گفتمان بدیل و مطلوب، برقرار و تثبیت شود.

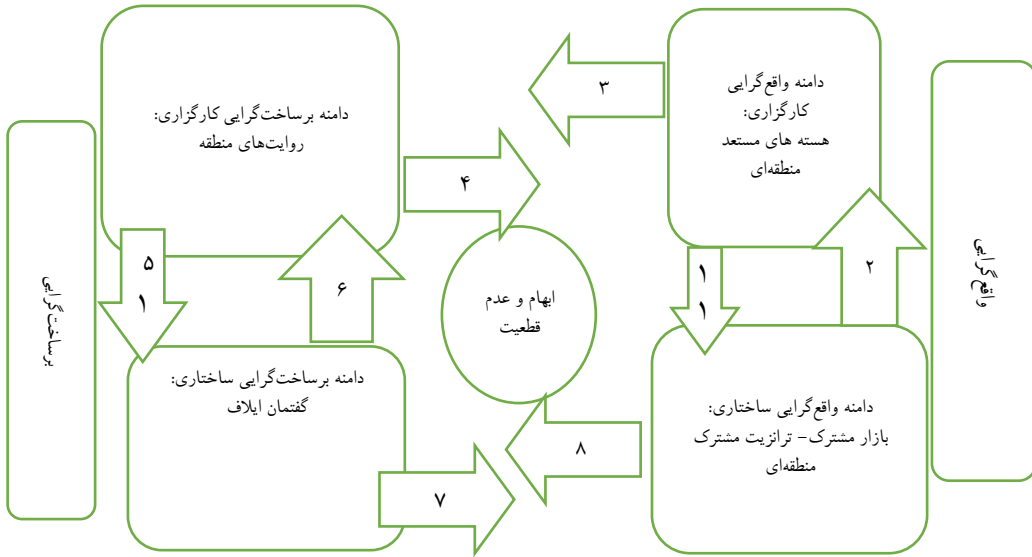
گفتمان متخاصم که باید در منطقه به حاشیه رانده شود، «گفتمان دودمان‌گرایی» است. این گفتمان در فرایندی صد ساله با طرح سایکس-پیکو آغاز، و با تاکید بر ناسیونالیسم قومی منجر

به دولت-ملت سازی ناقص و به تبع آن ظهور بنیادگرایی در منطقه گردید (مراد زاده و شاکری خویی، ۱۳۹۵: ۱۳۳-۱۳۵). این گفتمان غیریت های نژادی، ملی، مذهبی، قبیله‌ای، و زبانی را در مقابل کلیت منطقه برجسته و پرنگ می‌سازد. در حقیقت، روایت تهی شدن منطقه از ملت‌های حقیقی ریشه دار، با ترویج نوعی ناسیونالیسم تحت سیاست انگلیس آغاز و به چرخش درآمد. ناسیونالیسمی که سرمنشاء بسیاری از احساسات و شور دودمان‌گرایی و جنگ‌های جدایی طلبانه گردید. آتش احساسات ناسیونالیستی که ابتدا به جان بالکان و سپس اعراب و ترک‌ها افتاد. با توجه به ظرفیت این گفتمان، و در صورت استمرار سلطه آن، منطقه غرب آسیا به واحدهای کوچکتر مذهبی، نژادی و... تجزیه شده، و به واحدهایی از هم دورتر، تبدیل خواهد کرد. کوچکتر شدن واحدهای سیاسی، امکان مداخله پذیر بودن منطقه را بیشتر می‌کند. این گفتمان فاجعه و فروپاشی منطقه غرب آسیا است که با برافروختن آتش غیریت‌های دودمانی (ملی، دینی، مذهبی، نژادی، و قومی) منطقه را از مدار قدرت یابی بومی، دورتر، و وارد گردابه‌های تجزیه بیشتر می‌کند. در مقابل گفتمان دودمان‌گرایی سایکس-پیکویی، باید گفتمان ایلاف و الفت را برجسته کرد. این گفتمان از آیات قرآن کریم الهام گرفته است و بر تقویت پیوندهای بین همسایگان و ظرفیت های تعاملی تاکید می‌کند.

یکی از بزرگترین خطرات در کمین نشسته برای محور مقاومت و به ویژه ایران این است که گفتمان مقاومت و جهاد، به جنگ نظامی فروکاسته شود. به نظر می‌رسد که گفتمان رقیب، تلاش می‌کند تا مقاومت و هسته آن یعنی ایران را فقط به معنای محدود جنگ، بازنمایی کند. اما در گفتمان ایلاف، محور مقاومت با شبکه زندگی یعنی اقتصاد و تجارت و فرهنگ پیوند می‌خورد. یعنی مقاومت به عنوان یک سیستم انطباق‌پذیر در همه دامنه‌ها از جمله تجارت، صنعت، و اقتصاد حضور دارد. در گفتمان ایلاف، غیریت در مفاهیم دودمانی از قبیل عرب-عجم، شیعه - سنی، و... برجسته نمی‌شود، بلکه منطقه به مثابه یک کلیت یکپارچه دیده می‌شود، و تمایز و غیریت با دشمنان منطقه پررنگ می‌گردد.

۶-۵. پویایی های چارچوب در گذار به آینده

چارچوب پیشنهادی این تحقیق، ایستا نیست، بلکه مساله‌ها در مواجهه با نیروهای تغییر، دچار تغییر ماهیت شده، و از یک دامنه به دامنه دیگر منتقل می‌شوند؛ یعنی به صورت جهانشمول نمی‌توان مساله‌ها را در دامنه‌ها دسته‌بندی کرد، و با جابجایی و موقعیت‌یابی جدید مساله، لازم است از رویکرد متناسب با زمینه در مورد یادگیری، استراتژی، تصمیم‌گیری، و اقدام استفاده کرد. در شکل شماره ۳ حرکت از یک دامنه به دامنه دیگر بر اثر تغییرات ترسیم و توضیح داده شده است.



شکل ۳: حرکت از یک دامنه به دامنه دیگر بر اثر تغییرات

۶-۵-۱. حرکت در بین دامنه‌ها

حرکت در بین دامنه‌ها وقتی صورت می‌گیرد که سرشت مساله در طول حیات خود دچار تغییر می‌شود. این حرکت و جابجایی می‌تواند به اشکال مختلف اتفاق بیفتد. در بررسی وضعیت موجود منطقه، و همچنین در تلاش برای آینده‌نگاری و شکل دادن وضعیت جدید در منطقه، لازم است به این جابجایی توجه گردد. این جابجایی و حرکت در بین دامنه‌ها را می‌توان به شرح زیر تبیین کرد:

ب- جابجایی در قلمرو واقع‌گرایی: در این قلمرو بین عوامل واقعی (هم کارگزاری و هم ساختاری) رابطه علت و معلولی برقرار است. لذا واقعیت آینده در منطقه با لایه‌هایی از این واقعیت و از طریق یافتن رابطه علت و معلولی تبیین می‌شود. حرکت‌هایی که در این دامنه ممکن است اتفاق بیفتند با شماره ۱ و ۲ مشخص شده است.

حرکت ۱: این حرکت وقتی رخ می‌دهد که در یک لایه از مساله منطقه، کارگزاران (دولت‌ها و هسته‌های مردمی و...) مثلاً ایجاد زنجیره ارزش منطقه‌ای یا محور مقاومت و... ابتدا از اراده و استقلال نسبت به زمینه ساختاری موجود برخوردار بوده، اما بر اثر تلاقی نیروها و عوامل مختلف، اراده و استقلال و هویت کارگزاران دچار تزلزل و فروپاشی می‌شود. در نهایت، با تسلط یک ساختار، بازیگران هم‌آمیزه‌ای از زمینه ساختاری می‌شوند. در اینجا باید با پایش و پویش و شناسایی سیگنال‌های نزدیکی به مرز دامنه، عبور از مرز عاملیت به ساختار را به موقع درک کرد. وقتی عبور از مرز عاملیت و ورود به دامنه و بافت ساختاری احراز شد، متناسب با این

جابجایی، الگوی آینده‌نگاری و رهبری، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری نیز باید با شرایط جدید منطبق شود. یعنی از دامنه و رویکرد کارگزاری واقع‌گرا به دامنه و رویکرد واقع‌گرایی ساختاری جابجایی صورت گیرد. در این دامنه، برای آینده‌نگاری منطقه به جای تمرکز بر عاملیت‌ها، باید بیشتر بر اصلاحات نهادی و ساختاری، تغییرات قوانین و... تاکید، و بر روی قواعد بازی و زمین بازی کار کرد نه بازیگر.

حرکت ۲: این حرکت وقتی رخ می‌دهد که در یک لایه از مساله منطقه، ابتدا ساختارها تثبیت شده هستند، اما در طی زمان بر اثر تلاقی نیروهای مختلف، تسلط ساختارها بر کارگزاران کاهش می‌یابد. در اینجا دوره تزلزل و بی‌قراری ساختاری شروع می‌شود. ساختارها به حالت شناوری درآمده و هیچ محیط نهادی و ساختاری دارای تسلط و تثبیت نمی‌باشد. در این حالت این کنش منفعت‌جویانه و عینی بازیگران است که واقعیت آینده از جمله منطقه را می‌سازد. در حالت خلاء ساختاری، کارگزاران با آگاهی از منافع و اختیار، ساختارهای منطقه را به نفع خود شکل می‌دهند. به عنوان مثال برخی از بازیگران تلاش می‌کنند با ایجاد ترانزیت و بازار مشترک خاص خود، منطقه را به گونه‌ای ساختار دهی کنند، که قدرت و منفعت آنها حفظ شود؛ مثلاً در مقابل و در رقابت با مسیر بوکمال به عنوان ترانزیت مشترک ممکن است برخی دیگر از بازیگران منطقه اقدام به ایجاد مسیرهای رقیب به عنوان ترانزیت مشترک کنند. در حقیقت، در این دامنه، ساختارها (بازار مشترک و ترانزیت، قواعد و نهادهای منطقه‌ای) محصول کنش عینی بازیگران محور مقاومت، و ساختارهای رقیب هم، حاصل کنش منفعت‌جویانه بازیگران محور ناهمسو با محور مقاومت به شمار می‌روند. بازیگران با انگیزه‌های واقع‌گرایانه مثل حفظ منافع و قدرت و... به ساختاردهی متفاوت دست می‌زنند. معیار و شاخص‌های فهم عبور از این مرز، کاهش تسلط ساختارهای کنونی، و افزایش قدرت عاملیت بازیگران است.

ب- جابجایی در قلمرو برساخت‌گرایی: در این قلمرو بین عوامل و واقعیت آینده از جمله منطقه غرب آسیای آینده، نمی‌توان هیچگونه رابطه علی را کشف کرد. بلکه برای فهم بخشی از لایه‌های واقعیت آینده، رویکرد برساخت‌گرایی، یعنی فهم و برساخت آینده، بر اساس ظرفیت‌های معنایی به‌کار می‌رود.

حرکت ۳: این حرکت وقتی رخ می‌دهد، که کارگزاران مثل دولت‌ها، بازیگران غیر دولتی، هسته‌های مردمی و.. متوجه خدشه‌دار شدن و نابسندگی مفروضات واقع‌گرایی، از قبیل نظم، انتخاب عقلایی، و قصدمندی می‌شوند. در این حالت رهبران تصمیم‌گیر قادر به کشف روابط علی، و تجویز مداخلات برای طراحی آینده نخواهند شد. بنابراین مساله از دامنه واقع‌گرایی مبتنی بر علت و معلولی، به دامنه برساخت‌گرایی پدیداری^۱ مبتنی بر معنابخشی، و مدل‌های ذهنی جابجا می‌شود. رویکرد کنش هم به تبع این جابجایی تغییر می‌کند. در این دامنه، به جای رویکرد

های ایده‌یسیستی^۱ از بیرون، بر رویکرد طبیعت‌گرایانه^۲ مبتنی بر استعداد‌های موجود در زمینه‌های منطقه‌ای تأکید می‌شود. در این دامنه باید با تحریک شبکه‌های اجتماعی منطقه‌ای، و ایجاد فضای تعامل بین کارگزاران منطقه‌ای، تلاش کرد تا از وضعیت موجود در زمینه و بافتار منطقه، الگوهای برای بازآفرینی روایت‌های متنوع و بدیع ارائه شود. ایجاد ارتباطات قوی بین کارگزاران دولتی و مردم پایه و کلید موفقیت در این دامنه است.

حرکت ۴. حرکت از دامنه روایت پردازی منطقه‌ای، به دامنه کارگزاری واقع‌گرایانه. وقتی که در دامنه روایت پردازی منطقه‌ای، بر اثر تحریک شبکه‌ها و تعاملات منطقه‌ای، روایت‌های متنوع ایجاد شد. باید روایت‌ها را مورد کاوش، پایش، و ارزیابی قرار داد. با پیش‌آزمون‌های روایت‌ها، روایت‌های معیوب کنار گذاشته، و روایت‌های مطلوب و موفق انتخاب می‌شود. پس از انتخاب روایت‌ها و الگوهای مطلوب، اقدام به تثبیت آنها شده، و مجدداً برای بهره‌برداری به دامنه واقع‌گرایی کارگزاری، منتقل می‌شود.

حرکت ۵. حرکت از دامنه روایت پردازی منطقه‌ای به دامنه گفتمان منطقه‌ای است. حرکت وقتی رخ می‌دهد، که کارگزاران در انتخاب روایت و معنا فقط محدود به امکان‌های گفتمانی شوند. یعنی گفتمان‌ها به مثابه مخزن روایت و معناها، کارگزاران را در معنابخشی محدود می‌کنند. بنابراین نقش اصلی در برساخت واقعیت آینده بر عهده ی گفتمان‌ها است و بازیگران و روایت‌های آنها در ذیل یا درون این کلیت‌های معنایی صورت می‌گیرد. در اینجا می‌توان تصور نمود که روایت‌های مقاومت، از گفتمان ایلاف، و یا روایت‌های جدایی و فروپاشی، از گفتمان‌های دودمان‌گرایی، قدرت‌گیرند. بنابر این برای بازآفرینی منطقه‌ای قدرتمند باید به تقویت گفتمان ایلاف پرداخت.

حرکت ۶. حرکت از دامنه گفتمان منطقه‌ای به دامنه روایت منطقه‌ای است. در دوره‌ای است که هیچ گفتمانی نتوانسته تسلط نسبتاً کاملی پیدا کند. لذا مرحله تزلزل و بی‌قراری گفتمانی شکل می‌گیرد که پس از فروپاشی و یا قبل از تثبیت گفتمانی خاص است. در اینجا این روایت‌های کارگزاران است که نقش اصلی را در برساخت آینده بر عهده دارد. رویکرد پژوهش و کنش در این دامنه، توجه به ذهنیت‌ها و روایت‌های بازیگران در حال نزاع با یکدیگر خواهد بود. از این رو برای آینده‌نگاری منطقه باید به ترویج و تقویت روایت‌هایی پرداخت که در مقابل روایت‌های تضعیف‌کننده منطقه قرار دارند و بر قدرت‌یابی منطقه تأکید دارند.

حرکت ۷. حرکت از دامنه گفتمان منطقه‌ای به دامنه واقع‌گرایی ساختاری است. وقتی که یک گفتمان به حدی از شدت تثبیت و هژمونی برسد، به شکل واقعیت‌های طبیعی و ساختارهای عینی درمی‌آید؛ مثلاً ممکن است گفتمان دودمان‌گرایی (برجسته‌سازی ملی‌گرایی، قوم‌گرایی،

1. Idealistic approaches
2. Naturalistic approaches

و... آنقدر با شدت تثبیت شود، که ساختارهای ناشی از آن، و اختلافات نژادی، قومی ... بدیهی و طبیعی قلمداد شود. در این صورت، ممکن است بر اثر انباشت دال‌های تهی و بحران‌های ناشی از آنها در کنار نابسندگی نظری و عملی گفتمانی، گفتمان حاکم به حالت بی‌قراری و تزلزل درآید. در این صورت، مساله از دامنه گفتمان منطقه‌ای، به دامنه واقع‌گرایی ساختاری منتقل می‌شود. در این صورت ساختارها و روایت‌های کارگزاران در درون این ساختارها تعیین‌کننده و پیشران امور است و برای ایجاد تغییر و بازآفرینی منطقه ای باید به آنها توجه کرد.

حرکت ۸. حرکت از دامنه واقع‌گرایی ساختاری به دامنه برساخت‌گرایی ساختاری یا گفتمانی است. این حرکت وقتی رخ می‌دهد، که ابتدا از طریق فرایندهای آمرانه و با تکیه بر قدرت‌های نظامی، فناوریانه و... ساختاری بر منطقه تحمیل شود، اما در مراحل بعدی به تدریج نظام‌های معنایی خود را در قالب گفتمان‌های منطقه‌ای شکل داده، و تثبیت سازد. این تحمیل ساختار اگر چه از هیچ فرایند اقتاعی و پذیرش عمومی و متقاعد سازی عبور نمی‌کند و حتی ممکن است مردم منطقه مخالفت و مقاومت بورزند، اما بر اثر استیلای ساختار تحمیلی، و شکستن مقاومت‌ها، به تدریج نظام معنایی آن جا باز نموده و مورد پذیرش قرار می‌گیرد؛ به عنوان مثال ممکن است ترانزیت کانال سوئز از طریق فرایندهای مداخلات آمرانه و زور جایگزین مثلاً جاده ابریشم گردد. اگر چه ممکن است این جابجایی با اقتناع مردم منطقه همراه نباشد، اما این تحمیل ساختار، گفتمان خاص خود را در منطقه تثبیت می‌کند.

۷- نتیجه گیری

واقعیت آینده، دارای دامنه و موقعیت‌های متنوع، پیچیده، و چندگانه است. لذا با یک رویکرد به تنهایی مثلاً واقع‌گرایی و یا برساخت‌گرایی محض نمی‌توان آن را تبیین کرد اما آینده نگاران نیز، در فهم و ساخت آینده نباید در تله دوگانه‌های نظری محدود شوند. چراکه واقعیت آینده هم لایه‌هایی از روابط علی ساختار-کارگزار، و هم لایه‌هایی از روابط معنایی، معنابخشی-گفتمانی و... را در بر دارد. آینده نگاران باید با تشخیص مرزها، از تعمیم ناروای الگوها در دامنه‌های دیگر اجتناب ورزند، و با عبور از مرز یک قلمرو و دامنه و وارد شدن در قلمرو و دامنه جدید، با غلبه بر قفل‌شدگی به الگوهای نظری و عملی، رویکرد و سبک رهبری مناسب در آن دامنه را، برگزینند.

این تحقیق برای تشخیص و فهم موقعیت در هم تنبیده عوامل، چهارچوبی را پیشنهاد می‌دهد، مطابق این چارچوب، «واقعیت آینده» از دو قلمرو بزرگ و چهار دامنه فرعی سرچشمه می‌گیرد. بنابراین برای فهم آینده و مداخلات آینده نگاران ضمن پذیرش یک کثرت‌گرایی هستی‌شناسی، باید در این چهار دامنه اقدام کرد. پرسش اصلی آینده نگاران فهم تمایزات و مرزهای این دامنه‌ها است. این آگاهی موقعیتی در هر حوزه باید از طریق ایجاد فضای تعامل و بحث بین بازیگران،

به طور مستمر و اجتماعی انجام گیرد. بنابراین معنابخشی واقعیت آینده امری مستمر، اجتماعی و تعاملی است.

چارچوب پیشنهادی برای آینده‌نگاری شامل دو قلمرو واقع‌گرایی و برساخت‌گرایی است. در قلمرو واقع‌گرایی دو دامنه ساختاری و کارگزاری، و همچنین در قلمرو برساخت‌گرایی نیز، دو دامنه برساخت‌گرایی کارگزاری، و گفتمانی قرار دارد. برای بازآفرینی منطقه غرب آسیا، در دامنه واقع‌گرایی ساختاری، موضوع ایجاد بازار مشترک و ترانزیت مشترک در بین کشورهای منطقه مطرح شده است. برای ایجاد بازار و ترانزیت مشترک، به خوشه‌سازی برای سرمایه‌گذاری مشترک منطقه‌ای، ایجاد محیط نهادی، محیط مشترک، سیاست نرخ ارز مشترک منطقه‌ای و... اشاره شد. در دامنه واقع‌گرایی کارگزاری، به تقویت هسته‌های مستعد منطقه، تقویت هسته‌های منطقه‌ای در قالب خوشه‌سازی پیرامون زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای اشاره شد. اصل مکمل هم بودن اقتصاد کشورهای منطقه، و تامین نیازهای منطقه در درون منطقه، بیان گردید.

در دامنه برساخت‌گرایی کارگزاری، به اصلاح بازنمایی‌ها و تغییر روایت‌های معیوب و جایگزینی روایت‌های تعالی بخش منطقه در ذهن کارگزاران از قبیل دولت‌ها، و مردم و کارگزاران مردمی در منطقه اشاره گردید. در دامنه برساخت‌گرایی گفتمانی ضرورت دارد تا گفتمان‌های وارداتی مثل گفتمان دودمان‌گرایی حاشیه‌رانی شوند. این گفتمان‌ها منشأ تجزیه مداوم بوده و پیامد آن فروپاشی منطقه و تهی شدن منطقه از ملت‌های قوی خواهد بود. به جای آن باید گفتمان ایلاف که منشأ قرآنی دارد و می‌تواند به قوی شدن همه ملت‌های منطقه منتهی شود، در منطقه فراگیر شود. برای بازآفرینی نوین منطقه، باید با توجه به دامنه‌ها و لایه‌های مختلف، واقعیت را به خوبی شناخت و موقعیت‌های متنوع و استعداد‌های موجود و نهفته در زمینه و بافتار را شناسایی، و سپس بر اساس رویکرد‌های بومی و طبیعت‌گرایانه و غیر تحمیلی، تکامل طبیعی منطقه را به سوی آینده درخشان هموار ساخت.

کتابنامه

احمدی پور، زهرا؛ قادری حاجت، مصطفی؛ مختاری هشی، حسین (۱۳۸۹)، تحلیل ژئوپلیتیکی فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی در منطقه غرب آسیا، *جغرافیا و برنامه ریزی منطقه‌ای (دوفصلنامه)*، ۱(۱): ۷۷-۱۰۸.

پارسامهر، تقی؛ فرتوک زاده، حمید رضا؛ قاسمی، حاکم، (۱۴۰۰)، *آینده‌پژوهی، فراتر از روش، نگاهی بر چارچوب‌های نظری فهم واقعیت آینده، موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی*.

حافظ‌نیا، محمد رضا، (۱۳۸۵)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: انتشارات پاپلی. حافظ‌نیا، محمد رضا، (۱۳۹۹)، *قابلیت‌ها و ظرفیت‌های همگرایی در جهان اسلام، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، ۲(۱): ۱۱۵-۱۴۵.

- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۲)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل*، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، جلد دوم، تهران، نشر قومس.
- سبزه‌ای، محمدتقی، (۱۳۸۸)، *گفت‌وگوهای جامع مدنی در کشورهای اسلامی-عربی، مجله جامعه شناسی ایران*، ۱۰(۳): ۱۰۶-۱۴۰.
- سهرابی، امین؛ ولی شریعت پناهی، مجید؛ پیوندی، رضا. همتی، علی، (۱۳۹۸)، *تحلیل منازعات منطقه خاورمیانه از منظر مولفه‌های ژئواکونومیک در راستای تنش‌زدایی و همگرایی منطقه‌ای، فصلنامه علمی و پژوهشی جغرافیا (برنامه ریزی منطقه‌ای)*، ۱۰(۱): ۵۰۱-۵۲۹.
- سیف‌زاده، سیدحسین، (۱۳۸۴)، *نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین الملل فردی جهانی شده: مناسبت و کار آمدی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- صنیع اجلال، مریم، (۱۴۰۱)، *الزامات تحقق همگرایی منطقه‌ای در جهان اسلام: بررسی موردی نقش همکاری‌های علمی، مطالعات جهان اسلام*، زمستان، ۱۱(۴): ۱-۲۹.
- طیب نیا، محمد صالح؛ صفاری انارکی، محمد، (۱۴۰۱)، *حکمرانی منطقه‌ای خیریه‌ها، راهبردی برای همکاری کشورهای خاورمیانه در شرایط عدم اطمینان، فصلنامه مطالعات بین المللی*، ۱۹(۷۳): ۹۱-۱۱۱.
- فرامکین، دیوید، (۱۳۸۸)، *صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد*، ترجمه حسن افشار. تهران: نشر ماهی.
- قاسمی، حاکم، (۱۳۷۲)، «موانع رشد همگرایی در خاورمیانه»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۱۵(۳۰): ۱۸۵-۲۲۷.
- قوام، عبدالعلی، (۱۳۷۰)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل*، تهران: نشر قومس.
- گمرک جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۹۹)، «آمارهای سالیانه، واردات و صادرات جمهوری اسلامی ایران»، قابل دریافت از: <https://www.irica.ir>
- مراد زاده، صدیقه؛ شاکری خوبی، احسان، (۱۳۹۵)، *بحران فرایند دولت-ملت سازی و نقش آن بر شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی در خاورمیانه (مطالعه موردی عراق و سوریه)*. *مطالعات جامعه شناسی*، ۹(۳۱): ۱۲۳-۱۳۶.

References

- Ahmadipour, Zahra; Kadri Hajat, Mustafa; Mokhtari Heshi, Hossein (2010), geopolitical analysis of opportunities, challenges and convergence in the West Asian region, *Geography and Regional Planning (bi-quarterly)*, 1(1): 77-108. (In Persian).
- Amini, Hamed. Jabalameli, Mohammad Saeed. Ramesht, Mohammad Hosein (2021), Development of regional foresight studies between 2000 and 2019: an overview and co-citation analysis, *European Journal of Futures Research*, 9(1): 1-15.

- Balogun, J., & Johnson, G. (2004). Organizational restructuring and middle manager sensemaking. *Academy of Management Journal*, 47(4): 523–549.
- Buzan, Barry and Ole Waever (2005), **Regions and Powers**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Cantori, Jouis J. & Spiegel, Steven (1970), *The International Relations of Regions*, (Englewood Cliffs, N. J., Rentice Hall).
- Customs of the Islamic Republic of Iran, (2019), *Annual statistics*, "import and export of the Islamic Republic of Iran", available at: www.irica.ir. (In Persian).
- David, Steven R.(1991), “Explaining Third World Alignment”, *World Politics*, 43(2): 233-256.
- Dougherty, James E. and Robert Pfaltzgraff L. (1993), **Contending Theories of International Relations: A Comprehensive Survey**, translated by Alireza Tayyeb and Vahid Bozori, second volume, Tehran, Qomes Publishing. (In Persian).
- Fromkin, David, (2009) *A Peace to End All Peace: The Fall of the Ottoman Empire and the Creation of the Modern Middle East (also subtitled Creating the Modern Middle East, (1914–1922)*, translated by Hassan Afshar. Tehran: Nashr Mahi. (In Persian).
- Garfinkel, H. (1967). *Studies in ethnomethodology*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Ghasemi, Hakim, (1993), "Obstacles to the growth of integration in the Middle East", *Journal of the Faculty of Law and Political Sciences*, 15(30): 185-227. (In Persian).
- Hafeznia, Mohammad Reza, (2006), *Principles and Concepts of Geopolitics*, Mashhad: Papli Publications. (In Persian).
- Hafeznia, Mohammad Reza, (2019), Capabilities and Capacities of the Convergence of the Degrees of Islam, *Quarterly Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 2 (1): 115-145. (In Persian).
- Hass, Ernest B. (1973), “The Study of Regional Integration”, in *Regional Politics and World Order*, Ed. By Richard Falk & Saul Mendloutz, (Sanfrancisco: W. H. Freeman & Compaky).
- Joanicjusz Nazarko , Urszula Glinska , Anna Kononiuk and Lukasz Nazarko(2013) *Sectoral foresight in Poland: thematic and methodological analysis, INDERSCIENCE online*.
- Kaivooja, J., Marttinen, J. and Varelius, J. (2002), "Basic conceptions and visions of the regional foresight system in Finland", *Foresight*, 4(6): 34-45. <https://doi.org/10.1108/14636680210453470>
- Klein, G., Moon, B., & Hoffman, R. R. (2006). *Making sense of sensemaking: Alternative perspectives*. IEEE Intelligent Systems, 21(4): 70–73.
- Kuosa, Tuomo(2012), *The Evolution of Strategic Foresight: Navigating public policy making*, Oxfordshire: Routledge.

- Larson, Deborah (1991), "Bandwagon Images In American Foreign Policy: Myth or Reality" In R. Jervis and J. Snyder, Ed., *Dominoes and Bandwagons*. Strategic Beliefs and Great Power Competition in the Eurasian Rim land, New York: Oxford University Press.
- Miles, Ian. Meissner, irk. Vonortas, Nicholas. Carayannis, Elias (2017), *Technology foresight in transition, ELSEVIER Technological and Social Change*.
- Muradzadeh, Siddiqa; Shakri Khoei, Ehsan, (2015), the crisis of the state-nation process and its role on the formation and development of religious fundamentalism in the Middle East (a case study of Iraq and Syria). *Sociological Studies*, 9(31): 123-136. (In Persian).
- Parsamehr, Taghi; Fartukzadeh, Hamid Reza; Ghasemi, Hakim, (2021), *Future Research, Beyond the Method, a look at the theoretical frameworks of understanding the future reality*, Defense Industries Educational and Research Institute. (In Persian).
- Polanyi, M. (1969). *Knowing and being*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Qavam, Abdul Ali, (1991), *Principles of Foreign Policy and International Politics*, Tehran: Qoums Publishing House. (In Persian).
- Sabzeei, Mohammad Taqi, (2008), Discourses of civil society in Arab-Islamic countries, *Iranian Journal of Sociology*, 10(3): 106-140. (In Persian).
- Saniejlal, Maryam, (1401), Requirements for the realization of regional convergence in the Islamic world: a case study of the role of scientific cooperation, *Political Studies of Islamic World*, 11(4): 1-29. (In Persian).
- Seifzadeh, Seyedhossein, (2004), *Different Theories and Theories in Globalized Individual International Relations: Relevance and Utility*, Tehran: Bureau of Political and International Studies. (In Persian).
- Silva, Marisa (2015), *A Systematic Review of Foresight in Project Management Literature*, *Procedia Computer Science*, 2015(64): 792-799. Doi: 10.1016/j.procs.2015.08.630.
- Snowden, Dave., & et al. (2021) *CYNEFIN weaving sense-making in to the fabric of our world*. Cognitive Edge Pte Ltd.
- Sohrabi, Amin; Vali Shariat Panahi, Majid; Pazhani, Reza. Hemti, Ali, (2018), Analysis of conflicts in the Middle East region from the perspective of geo-economic components in the direction of de-escalation and regional convergence, *Scientific and Research Quarterly of Geography (Regional Planning)*, 10(1): 501-529. (In Persian).
- Tayebnia, Mohammad Saleh; Safari Anaraki, Mohammad, (1401), Regional Governance of Charities, A Strategy for Middle East Cooperation in Uncertainty, *International Studies Quarterly*, 19(73): 91-111. (In Persian).
- Weick, K. (1969). *The Social Psychology of Organizing*. Addison-Wesley, Reading, MA.
- Wight, Martin (1978), *Power Politics*, New York: Holmes & Maier.